



★ سرمقاله

جمهوری اسلامی باز هم در تدارک یک تعرض نظامی دیگر

سپاههای جنگ طلبانه و توسعطلبانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مردم ابعاد نوینی بخود می گیرند و با گذشت هر روز ابعاد منهای و سمپتروهمه جانبه پیدا می کنند.

سران رژیم جمهوری اسلامی که بمثابة پاسداران واقعی حکومت الهی بر روی زمین مخوف ترین و غیر انسانی ترین رژیم را در سراسر جهان برقرار نموده اند، همانگونه که در سیاست داخلی به خشن ترین شکل ممکن قهر و سرکوب را به خدمت گرفته و سمنتلور برپا نگهداشتن حکومت خود، در صفحه ۲

از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

ورثستگی و بی اعتباری سیاسی، کمونیسم ستیزی را بنا به ماهیت خویش و به رسم ابراز همبستگی با ارتجاع بین المللی پیشه خود ساخته است، ما در آستانه مرحله نوینی از تحولات سیاسی در ایران قرار گرفته ایم که چشم انداز آن را از هم اکنون در صفحه ۳

در حالیکه بین از گذشت ۵ سال از ۳۰ خرداد ۶۰، سازمان مجاهدین خلق، ماهیت مدافع انقلابی، رسوا و فریبکارانه خود را با دفاع همه جانبه از نظام سرمایه داری و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران کاملاً عیان و آشکار نموده و اکنون در منتهیای

طی این ماه، با آخرین کشمکشها و تفاهای درونی هیأت حاکمه آنچنان بالا گرفت که سران حکومتی مهر سکوت نسبی چندین ماهه را شکستند، و همگی در برده وحدت طلبی، اما در حقیقت به عربا نتر کردن تفاهات و دامین زدن به آنها پرداختند. این "تمایل" به وحدت و اظهار رسمی آن و عمل به تجزیه و دامین زدن به شکافهای موجود درونی، یک بار دیگر اجتنابنا پذیر بودن تفاهات و گسیختگی درونی هیئت حاکمه - که تحت شرایط بحرانی در صفحه ۴

شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

شوراهای اسلامی کار

چه اهدافی را دنبال می کنند

کار برای اجرای به کار خاتمه ابلاغ گردید، در تفهادهای کار خاتمه، شوراهای اسلامی کار با هماهنگی و معای مشترک وزارت کار، در صفحه ۶

قانون ارتجاعی شوراهای اسلامی کار در دیماه سال ۶۳ در مجلس مورد تصویب قرار گرفت و پس از تصویب "آیین نامه انتخاباتی" آن در هیئت دولت، از سوی وزارت

بحران اقتصادی و چشم انداز درهم فروپاشی کامل صنایع

جنگ ارتجاعی و مخارج سرسام آور دستگاههای بوروکراتیک و مرکوبگر، باعث شده است کارخانه ها و موسسات تولیدی یکی پس از دیگری به طاعت کمبود ارز تعطیل شوند و آن بخش از در صفحه ۵

بحران اقتصادی و کاهش شدید درآمد ارزی حاصله از فروش نفت، چشم انداز ورثستگی کامل صنایع در حال رکود ایران را پیش رو قرار میدهد، تخمین همان حداقل درآمد قابل قبول نفت به نامین هزینه

یادداشت های سیاسی

۱- سر بازگیری اجباری، آخرین تلاش رژیم در سیج نیرو

۲- تشدید جو سرکوب به بهانه "بدجانی"

در صفحه ۲۶

همراه با ضمیمه خبری

راه کارگر - بمثابة سخنگوی بورژوازی لیبرال

"شوریه کردن" دیدگاه ایورتونیستی خود و برای در شکل خاص و تبیین "راه کارگر" آن بوده است، اخیراً در در صفحه ۷

پس از گذشت بیش از دو سال از انتشار "طرح برنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران"، "راه کارگر" که طی این مدت تحت در تلافی

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیرامون از سرگیری برنامه های عادی رادیو "فدای فدائی" در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جمهوری اسلامی بازم
در تدارک نیت تعرض نظامی دیگر

اختلافی، شرور، زندان، شکنجه، اعتدال، سرکوب و بی حقوقی مطلق توده ها را مبتداً اصلی راسائی سیاست خود قرار داده اند، در سیاست خارجی نیز ابراز پیشبرد این سیاست ارتجاعی و همچنین تحقق سیاست داخلی را در جنگ، کشتار و ویرانی یافته اند. جنگی که تاکنون صدها هزار تن از توده های مردم ایران و عراق را بختاک و خون کشیده، زندگی را بر میلیونها آواره جنگی ناب کرده و میلیاردها دلار ثروتها را جابجا و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکش را به نابودی کشانده است. اما سران جمهوری اسلامی این همه فاجعه را "رحمت خداوندی" مینامند و براداران ما این جنگ پای می فشارند. در حالی که پس از گذشت نزدیک به شش سال ادامه جنگ، توده های مردم ایران که هر لحظه با فاجعه و مصائب بیشتری را این جنگ روبرو هستند، خواستار پایان یافتن جنگ اند. سران رژیم بار دیگر آوای ثوم ادامه جنگ را این بار در ابوابی گسترده تر و همه جانبه تر سر داده اند. رضائی فرمانده سپاه پاسداران، اعلام کرد که سال جاری سال تعمین سرنوشت جنگ است. اما و خواهی استار به هیچ هشت میلیون نیرو، به خدمت گرفتن تمامی ظرفیت کارخانه ها و موسسات صنعتی، و هنرستانها در جهت تولید هر چه بیشتر تجهیزات نظامی گردید.

او در واقع نه تمایل رژیم را به اتمام جنگ بلکه به ادامه و تشدید جنگ ابراز داشت. این تمایل رژیم به تشدید جنگ در شرایطی صورت می گیرد که وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بیش از همیشه بوجاهت گراشیده و بر تار و پود و استار توده های مردم از ادامه جنگ افزوده شده است. اما رژیم که هر گونه عقب نشینی را مبتداً به شکست و نابودی خود می بیند، در بی کسب پیروزیست و از آنجا که در دراز مدت چشم اندازی جز رحمت اوضاع در برابر خود نمی بیند، لاجرم به تشدید فوری جنگ روی آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکستهای مداوم و ناتوانی در تحقق فوری اهداف سیاسی و نظامی خود، تا اواسط سال گذشته استراتژی جنگ دراز مدت و نرسائی را در پیش گرفته بود تا بلکه با بر سر بردن دراز مدت نیروهای عراقی در طول سراسر جبهه های جنگ سرانجام

اهداف خود را به عمل برسد، در بی و خامت روز افزون اوضاع اقتصادی و سیاسی خود، این استراتژی را کناره ها و دورا و آخر سال گذشته رضائی فرمانده سپاه پاسداران مرحله نویینی را در استراتژی جنگی رژیم اعلام نمود. او گفت که مرحله نخست استراتژی جنگی اخیر که همانا با حملات سریع، غافلگیرانه و برق آساز طول سراسر خطوط جبهه های جنگ مشخص می تدبیرایان رسیده و مرحله دوم آن که متضمن حملات وسیع تر و گسترده تر در جبهه ها است، آغاز گردیده است و در بی آن دست بیک تعرض گسترده در جنوب و منطقه کردستان زد، که این تعرض در جبهه جنوب منجر به تصرف شبه جزیره فسا و در کردستان با شکست و عقب نشینی مواجه گردید.

در همین ایام کا هش روز افزون قیمت نفت که به همراه بمباران تاسیسات نفتی و نفت کشها، درآمدهای حاصل از نفت را به کمتر از نصف کاهش داد، موقعیت اقتصادی رژیم را با وخامت بیشتر و روبرو ساخت. این کاهش درآمدهای نفتی که دولت را با بحران بسیار وخیم مالی و کمبود روز افزون ارز روبرو ساخته است به علت نقش نفت در مجموعه اقتصاد جامعه، بویژه تولیدات صنعتی، صنایع مونتاژ و با مشکلات بیشتری روبرو نموده و بیش از پیش به رکود دامن زده است. به نحوی که هم اکنون بسیاری از کارخانه ها تعطیل شده و برخی دیگر تولیدات خود را با رهم کاهش داده اند. علاوه بر این کاهش درآمدهای نفتی دولت که نقش حساسی در سیستم مبادلات بین المللی و سیستم بازرگانی رژیم ایفا می کند، منجر به بحران وخیمتری در سیستم بازرگانی رژیم، کمبود کالاها و افزایش قیمت آنها شده است. این تشدید همه جانبه بحران اقتصادی که فشار آن بیش از همه بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران است، به اضافه تحمیل روز افزون هزینه های جنگ بر دوش توده ها چنان شرایط غیر قابل تحملی را به مردم تحمیل کرده است که در آن احتمال بروز یک فلجی و وسیع توده ای مرده و رژیم نه فقط با وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و نتایج متعدد آن از جمله تاثیرات آن بر تاسمین هزینه های جنگ روبروست بلکه با وخامت روز افزون اوضاع سیاسی که همانا با رزترین تجلی آن رشد روز افزون ناراضی و اعتراض توده ای و تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه است، روبرو می باشد.

رژیم در عرصه بین المللی نیز با

دشواری و انفراد روز افزونی روبروست. اخیراً نیز در بی یک رشته تحولات سیاسی که در منطقه خاور میانه در حال شکست گرفتن است، سوریه که سابقاً برای این به اتفاق لیبی تنها متحد مملکت رژیم در خاور میانه محسوب میشد به جناح پستی مخالفین جمهوری اسلامی در منطقه می پیوندد. نتیجتاً شرایط سیاسی و بین المللی نیز دامن و بازیان رژیم تغییر کرده است. در بطن این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی است که رضائی فرمانده سپاه پاسداران سال جاری را سال تعمین سرنوشت جنگ مینامند و خواستار بخدمت گرفتن حداکثر امکانات اقتصادی، تدارکاتی، نظامی و انسانی بمنظور شکست عراق در جنگ می کسود. و پسجانی نیز اعلام می کند که جنگ دیگر نمی تواند این همه مدت ادامه داشته باشد. باید همین اصال آنستار به پایان رساند و با استناد به فتوای خمینی میگوید هر کس که قادر است سلاح بردارد، باید به جبهه برود هر کس که قادر نیست باید در پشت جبهه خدمت کند و همه امکانات باید در خدمت جنگ قرار گیرد. اما آیا رژیم امکاناتی را که میتواند طی سال جاری جنگ را با یک پیروزی نظامی به پایان برساند دارد است؟ رضائی بهیچ هشت میلیون نیروی انسانی و به خدمت گرفتن تمامی امکانات اقتصادی را شرط این پیروزی می داند. اولاً بهیچ هشت میلیون نیروی نظامی با توجه به مجموع جمعیت ایران و نیز از جارتوده های مردم از ادامه جنگ مطلقاً امکان پذیر نیست. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی بهیچ وجه قادر نیست از حیث تدارکاتی و تسلیحاتی یک چنین نیروی عظیمی را بسیج و سازماندهی کند. رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته نیز بیوسته تسلاش نموده است تا سرحد ممکن به بسیج و تجهیز نیرو و اعزام آنها به سوی جبهه های جنگ بپردازد اما توفیق چندانی به دست نیامده است. اکنون نیز قاعدتاً حتی با توسل به تمام شیوه های جبر و سرکوب و تحمیل نیم از نیروی را که رضائی به آن اشاره میکند بهیچ نماید. در زمینه تدارکاتی و تسلیحاتی نیز رژیم نمی تواند تغییراتی کیفی در وضعیت موجود پدید آورد. چرا که اولاً نخست تاثیر کاهش درآمدهای حاصل از نفت توانائی مالی او شدت کاهش یافته و ثانیاً ظرفیت تولیدی صنایع در چنان در صفحه ۲۳



از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

ایران که طی دو سال نخستین انقلاب تجربه و آگاهی قابل ملاحظه‌ای کسب نموده بود و پیوسته در مبارزه مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و غیرآشکار با رژیم آبدیده می‌شده هنوز ناملانده و همه جانبه به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی نیاورده بود. درحالیکه غرده بورژوازی مدرن و بخشهای از غرده بورژوازی دهقانی بویژه در میان ملیتهای تحت ستم از رژیم جدا شده و به مقابله روی روی با آن برخاسته بودند، با این وجود بخشهای از غرده بورژوازی بویژه اقطاع عقب مانده و سختی در شهرها و بخشهای از دهقانان همچنان به رژیم وفادار مانده بودند. در این شرایط ضعف تشکلی طبقه کارگر و طبقه‌ای که در پی غیابت اکثریت و انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به طبقه کارگر وارد آمده بود، سبب گردید که سازمان مجاهدین خلق که در آن ایام از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌های غریزوار شده بود، در کنار رجش رویه متلا توده‌ها توانست جوجا مهم را تحت تأثیرات کشیکها و اقدامات خود قرار دهد. سازمان مجاهدین خلق که در همان ایام با بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر به سازش و توافق دست یافته بود و در کشیکهای درونی هیئت حاکمه به جا نهداری از لیبرالها برخاسته بود، در پی کنسار گذاشته شدن بنی صدر توسط جناح مخالف، یک رشته اقدامات ترواجا نهداری از بنی صدر علیه جناح مخالف آن آغاز گرد و با روی آوری بسیار زده مسلحانه برای سرنگونی جناح رقیب بنی صدر در اقدامات تحریکات رژیم اتحادیه که از مدتی پیش در پی لحظه مساعد برای حمله بود سازمان مجاهدین خلق، گذشته از اینکه در شرایطی که هنوز توده‌های مردم آمادگی کامل برای مقابله با رژیم و سرنگونی آن نداشتند، به مبارزه مسلحانه قطعی برای براندازی فوری رژیم برخاسته بود و در زمان و مکانی که رژیم تعیین کرده بود وارد میدان مبارزه با آن می‌شد، به نایب توان و تردید ذاتی خود که بویژه پس از سازش با لیبرالها تقویت شده بود، به میخواست و نه می توانست قاطعانه وارد عمل شود. او از یکسو سرنوشته همه چیز را به سرنوشته متحد لیبرال خود وابسته کرده در صفحه ۶

خود قرار داشت برای رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود که به یکباره دست آوردهای انقلابی توده‌ها را از آنها باز پس بگیرد. بدین لحاظ خدا نقش انقلاب جمهوری اسلامی گام به گام حمله به انقلاب را دنبال می‌کرد و هنگامیکه پس از یک رشته عملیات تخریبی و تلافی علیه انقلاب و تجدید سازمان نیروهای مسلح و سرکوب، موقعیت را برای حمله نهایی مساعد دید، در ۳۰ خرداد سال ۶۰ تخریب همه جانبه خود را به انقلاب آغاز نمود.

رژیم جمهوری اسلامی هنگامی که تخریب همه جانبه را آغاز نمود کنسار وضعیت اقتصادی و سیاسی آن پیش از پیش به وخامت گراشیده بود. بخیران اقتصادی که از دوران رژیم شاه هم چنان تداوم داشت پیوسته تشدید میشد و فشار آن بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کرد. سیاستهای ضد مکرر تکیه رژیم مداوماً ما هیت ارتجاعی آن را بر مسلح می‌کرد و بخشهای وسیع تری از توده‌های مردم در مقابل آن قرار می‌گرفتند. توهم توده‌ها نسبت به رژیم زده میشد و دامنه اعتراض و مبارزه توده‌ای گسترش می‌یافت. تفرقه‌های درونی هیئت حاکمه نیز به مرحله‌ای از اردو و تکامل خود رسیده بود که به یک شکاف عمیق در دستگاه حاکم منجر شده بود. خلاصه کلام، بهمهرا تدهید بهران اقتصادی، بهران سیاسی نیز تشدید شده بود و اعتلا انقلابی به مرحله موقعیت انقلابی نزدیک می‌شد. به همان نسبت که موقعیت داخلی رژیم به وخامت گراشیده بود، موقعیت بین المللی آن نیز وخیم تر می‌شد. در چنین شرایطی رژیم در تلاش بود تا پیش از آنکه اعتلا جنبش به مرحله غیر قابل کنترلی برسد، تخریب نهایی خود را به سرکوب جنبش توده‌ای و پس گرفتن تمام دست آوردهای انقلابی توده‌ها آغاز کند. جنبش توده‌ای هر چند پیوسته اعتلا می‌یافت و دامنه مبارزات و اعتراضات وسعت گرفته بود، اما هنوز بخش وسیعی از توده‌های مردم به عرصه مبارزه مستقیم و آشکار با رژیم روی نیاورده بودند و جنبش به مرحله سرنوشته ساز وارد نشده بود. طبقه کارگر

بهران مداوماً زده با بنده و وسعت کبرنده و تفرقه‌های که به سرحد انفجار رسیده‌اند در بران بر ما گشوده است. از اینرو سروری دوباره بر تفرقه‌های که طی این سال در ایران صورت گرفت و تجاربی که برای توده‌های مردم در بر داشته است، میتوان بویژه برای طبقه کارگر، این طبقه پیشرو و انقلابی عصر ما که قطعا میباید در تحولات آینده نقش خا بنده خود را ایفا نماید، آموزشده باشد. طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمت کش مردم ایران که با این همه مشقات را بردوش می‌کشند، نمی‌توانند بدون جذب و همف تجارباتی که از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بدست آمده است، و آموزش درسهای انقلاب، این تجاربات و درسهای در تحولات انقلابی آینده بکار گیرند و به اهداف انقلابی خود دست یابند. پنج سال پیش در ۳۰ خرداد رژیم جمهوری اسلامی تهاجم گسترده و همه جانبه خود را به انقلاب و دست آوردهای انقلابی توده‌ها آغاز نمود و با توسل به تروریسم عنان گسیخته و سرکوب دیوانه وار، دیکتاتوری عربیان و تروریستی خود را بر ایران حاکم ساخت که تا به امروز نیز سایه شوم این دیکتاتوری سراسر ایران را در بر گرفته و مردم ایران در حالی که حتی از ابتدای تریب حقوق مدنی و انسانی نیز محروم شده‌اند، در چنگال مخوف و خونین این دیکتاتوری اسیر و گرفتارند.

رژیم جمهوری اسلامی، این سمبل جهل، خرافات، عقب ماندگی، استبداد دور یک کلام سمبل ارتجاع که را از استقرار آن را در ایران با بددرتا آگاهی، خرافه پرستی مذهبی، و توهم ناشی از زودبازی توده‌های مردم دانست از همان هنگام که زمام امور را در دست گرفت، با تکیه بر نایب آگاهی، سرکشی و توهنات مردم ایران، به نایب با انقلاب برخاست و از همان ندرای تمام تخریب خود را به انقلاب و دست آوردهای انقلابی توده‌ها آغاز نمود. اما در مجموعه سرنگونی رژیم شاه و از هم پاشیدن ارگانهای سرکوب آن به هنگامیکه نور انقلابی توده‌ها در اوج

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

متهمین پنهان نداشتند.

پس از این وقایع، روزنامه گیمهان در یک روز قبل از اینکه خمینی جناحها را به وحدت دعوت کند به جناح مخالف دولت حمله برد و آن را مخل نظم و امنیت در شرایط و غایت بار کنونی خواند. گیمهان مورخ هدم خرداد ماه نوشت: "درجه دوم درونی انقلاب، شاهد ازگیری کمالیتها و مخالفت خوانیهای چریاتی هستیم که در مقطع انتخابات نخست وزیر نیز در سال گذشته، جناح مخالف دولت کنونی را تشکیل دادند و بدون توجه به توصیه و سفارش رهبری انقلاب مبتنی بر ضرورت توجه به شرایط خاص کشور، انگشتی با فتن وجود جریان و جناحی مخالف دولت را رسالت خود دانستند." گیمهان در اینجا بدقت آنکس را یافتن جناحی مخالف دولت را "با کلمه رسالت" که اتفاقاً گذشته روزنامه رسالت است همراه کرده است، و در ادامه می نویسد: "چند ماهه اخیر بحث سیاست داخلی انقلاب، شاهد موج تازه ای از فعالیتها و جریان مذکور بوده است... که می پندارد شرایط را چنان مهیا کرده است که مواضع اقتصادی سیاسی جدیدی را اشغال نماید... جو سازی علیه پیرونده نخست وزیر و بزرگ نمایی فقیهیه مدارس و چیت چنان و تهیه طرحهای نظیر متهمین حدود مسئولیت قوه قضائیه از جمله اقداماتی میباشد که جناح مخالف دولت، پس از فروکش کردن فشار نخست وزیری، جهت بازیابی خود بدان متوسل گردیده است."

در چنین شرایطی از اوچگیری تفادها و کشاکش بین جناحهای حکومتی بود که خمینی سکوت بیشتر را جایگزین ندانست و برای جلوگیری از تشدید تشنج آنها در شرایط خاص کنونی وارد میدان اندرز و تمییزت گویی شد. خمینی که سخت از اختلافات روبرو رنجیدنی کسانی که "هم آنها را می شناسد و همه آنها را بزرگ کرده است" نگران می باشد، گفت: "حفظ اسلام به حفظ وحدت است... بر همه ما تکلیف است که این جمهوری اسلامی را حفظ کنیم... اعتنا نکنند آقایان به شرایطی که می خواهند اختلاف ایجاد کنند... ملت (یعنی بازار) پشتیبان

انسانی شدت میگیرد - رایج آشکارترین وجهی سمبلیک گذاشت.

تفادهای درونی هیئت حاکمه که در مقطع انتخابات ریاست جمهوری، نخست وزیر را عموماً کابینه از حدت و شدت فوق العاده ای برخوردار شده بود، پس از آن سال مدتی بدون اینکه از عمقش کاسته شود، تا حدودی از نمود بیرونی اش کاسته شد. اما کشاکش جناحها برای "اشغال مواضع اقتصادی - سیاسی جدید" یکدم قطع نگردید. اختلافات آشکار و پنهان در تمامی عرصه ها همچنان ادامه یافت، متراکم گردید، تا بالاخره دوباره خمینی مجبور گشت بروی صحنه بیاید و یکبار دیگر خطر از دست رفتن اسلام، یعنی حکومت را، به جناحها یادآوری کند. تا مدت زمانی پس از انتخابات نخست وزیر و عفا کابینه، دستگاه قضائیه به محل بروز کشاکش جناحها برای اشغال "مواقع جدید" تبدیل گردید. اما تفادها و پیروانها در چارچوب قوه قضائیه محصور نبود و بتدریج در سایر عرصه ها هم نمود بیرونی و اوج - یا بنده به خود گرفت از جمله میتوان از: کشاکشهای خیابانی بین دو جناح در گیلان، بیان اختلافات در نماز جمعه ها، کشاکش بهنگام تصویب قانون حدود و اختیارات ریاست جمهوری، بروز اختلاف بین سپاه و ارتش در منطقه جنگی مهران، کشاکش بر سر کنترل مدارس و دانشگاهها که در رابطه با مدارس چیت چیمان و مدارس به اوج خود رسید و دستگیری تعدادی از مجاهدین انقلاب اسلامی در رابطه با انفجار نخست وزیری که به رو در روشی دو جناح کشیده شد، نام برد. موضع گیری جناحها در رابطه با انفجار نخست وزیری خود به یکی از اهرمهای قدرت سیاسی جناحها برای اشغال مواضع کلیدی و حذف عناصر جناح دیگر تبدیل گشت. بر سر همین ساله - و یا به بهانه همین ساله - بود که جناحهای اصلی سه عرصه انحراف، ثقلی رود روی یکدیگر قرار گرفتند. در حالی که ۶۱ تن از سکنس طلی نامهای به امام، اعتراض شدید خود را نسبت به دستگیری متهمین پیرونده انفجار نخست وزیر اعلام داشتند. در همان زمان ۶۲ تن از نمایندگان مجلس که به جناح "بازار" تعلق دارند، در محرمی گیری پیروان شده انفجار نخست وزیری به قوه قضائیه تذکر دادند و شادمانی خود را نیز از دستگیری

دولت در امور باشد، دولت خدمتگزار ملت باشد در امور". بدنبال لایحه های وحدت طلبانه خمینی برای حفظ جمهوری اسلامی، طبق معمول، سران حکومت، یکی پس از دیگری به صحنه وارد شده و بنابه "برداشت" و تفسیر خود به تائید سخنان امام پرداختند. رفسنجانی، موسوی، خامنه ای، امامی گاشانی و... همه برای پیشبرد مقاصد جناح خود در زیر علم سخنان "امام" به تسمیق اختلافات مشغول شدند.

خمینی با رها براتحاد بین مسلمین برای حفظ اسلام، یعنی براتحاد جناحها، هیأت حاکمه برای حفظ جمهوری اسلامی تاکید کرده است. خمینی هرگاه که شرایط بحرانی شده و اختلافات بر مداخله خاصی رسیده است، جناحها را از حاد شدن اختلافات برعهده داشته است، تاکنون پس از هرنطق خمینی، سران جناحها حمایت خود را از سخنان امام اعلام داشته اند و اجرای اوامر امام را تکلیف شرعی خود نامیده اند. اما، پس از چندی سکوت، اختلافات بین جناحها، به مجلس، نماز جمعه ها و سخنرانیها و مواجیه ها کشیده شده و انعکاس گسترده بیرونی داشته است.

خمینی هیچگاه نتوانست و نمی تواند نقش میانجیگری خود را تا به آخر به پیش برد و بر خود تفادها تسلط یابد. هنر خمینی فقط این بود که از بروز حاد تفادها در مداخله حساس تا حدودی جلوگیری بعمل آورد، ولی تفادها متراکم - توتنرای انفجار در در و در و بعدی آسپاده نماید. در تمام این دوره، از سخنان وحدت طلبانه خمینی برای غلبه بر تفادها، آنچه که با برجا باقی مانده نفس تفادهای درونی هیأت حاکمه است و آنچه که بی حرمت گشته است اعتبار و لای فقیه و نمایان امام برای وحدت. اگر در چندین سال گذشته، پس از هرنطق فقیه خمینی، سران جناحها تا مدتی حرمت ولی قبه را حداقل در سخنرانیهای خود رعایت میکردند، اگر طی یکی دو سال اخیر، پس از هرنطق خمینی، سران جناحها به شکلی غیر مستقیم فقط به تفسیرهای مبهم از سخنان امام بسنده می کردند؛ اما امروز، شرایط آنچنان بحرانی وحاد گشته است که حفظ حرمت ظاهری سابق را هم ضرور نمی دانند.

ساله این است که دو جناح اصلی حکومت هریک برای حل بحران و تشمیت رژیم جمهوری اسلامی شیوه ها و وسایستهای



بحران اقتصادی و چشم انداز

درهم فروپاشی کامل صنایع

واحدهای تولیدی نیز که هم اکنون با نرینتی بسیار پایین تر از ظرفیت متوسط خودیکار میشوند، به ورشکستگی کامل کشیده شده و با توقف تولید در این واحدها، دهها هزار کارگر دیگر به ارش انبوه بیکاران افزوده گردد. در رابطه با مشکل ارزی آن دسته از کارخانه ها که هنوز به تعطیلی کامل کشیده نشده اند، در اجلاس مسئولان اطاق های بازرگانی و صنایع و معادن که از ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت در کرمان برگزار شد، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم به مدیران این کارخانه ها احاطم صحبت کرد و گفت: "امسال درآمادی حدود ۶ میلیارد دلار خواهد بود و دولت با این مبلغ ارزی فقط خواهد توانست هزینه واردات تسلیحات و مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد." در گزارشی که در این اجلاس در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت عنوان شده است: "ارز قابل تمحیل لازم است کلا به این دونهیاز تخصیص یابد و هیچگونه تخصیص دیگری امکان پذیر نخواهد بود و اگر در مورد ضرورت فوق (واردات تسلیحات و مواد غذایی) صرفه جویی بعمل آید،" همچنین در اجلاس فوق نتیجه گیری شده که باید بسیار وسیع این کمبود ارز سبب خواهد گردید که حداقل بیش از سه میلیون کارگر بیکار شوند.

سرسای بحران اقتصادی موجوده با قطع ارر مورد نیاز صنایع که گردش چرخ صنایع وابسته ایران منوط به آن است، این صنایع که با لیا ست در حالت رکود میسر میگردند، به ورشکستگی کامل کشیده میشوند و با ادامه دهشتناک بیکاری با زهم افزوده خواهند شد.

صنایع ایران در چرخ رچوب یک اقتصاد سرمایه داری وابسته اساسا بشکلی کاملاً ناموزون، از هم گسیخته و در پیوند با سرمایه مالی جهانی رشد و گسترش یافته است. ادغام ارگانیک سیستم اقتصاد سرمایه داری ایران در سیستم سرمایه داری جهانی باعث شده که تولید و با رتولید صنعتی در پیوند با تولید با زار جهانی سرمایه داری تحقق یابد. زبته آن وابسته گردد، وابستگی های مختلف مالی، بازرگانی، صنعتی و تکنولوژیک اقتصاد دجا به را در یک

مجموعه وابستگی محصور نموده و لذا هر اقدامی در جهت تولیدات داخلی و بسا گسترش آن در چرخ رچوب مناسبات موجود، منوط به حفظ و تحکیم پیوند اقتصاد داخلی با اقتصاد قدرتهای امپریالیستی میباشد. اما انقلاب ایران و مبارزه طبقاتی پروتاریا در محدوده های فزاینده ای بر رشته های این پیوند وارد آورده بدون آنکه این مبارزات به آنچنان درجه ای ارتقا یافته باشد که این رشته ها را بکلی قطع کرده باشد. از هم گسیختگی اجزاء مختلف

اقتصاد و پیوند مستقل این اجزاء به انحصارات جهانی که مشخصه ای از شکل وابستگی اقتصاد را نمایان میسازد، بخود سبب میشود که تصمیم گیری درباره مقابله با بحرانها موجودا اقتصاد فقط بر زمینه مکانیسات "بازار داخلی" میسر نباشد. به عبارت دیگر بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد و علی الخصوص بخش صنایع در پیوند ارگانیک با یکدیگر قرار ندارند. این مسئله به ویژه در رابطه با صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای که از رشد بسیار نا زلی برخوردار بوده است، کاملاً به چشم میخورد. بهزاد نبوی در سال ۶۰ سهم صنایع مصرفی ۶۸ درصد، واسطه ای ۲۲ درصد و دو سهم صنایع سرمایه ای تنها ۸ درصد از کل صنایع بوده است و با توجه به اینکه صنایع واسطه ای ایران اساساً در مسوره صنایع مصرفی قرار دارند، میتوان به تفاوت درجه رشد ما بین صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی و صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای پی بردیم. رشد ناموزون صنایع، از هم گسیختگی بین اجزاء مختلف سطح نازل تولید کالاهای سرمایه ای مصرفی به نسبت به تولید کالاهای مصرفی باعث شده است که مجموعه سیستم اقتصادی هر چه بیشتر تابع قدرتهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی گردد و از همین روتولید و با رتولید در بخش صنایع (که عمدتاً شامل صنایع مونتاژ و تولید کننده کالاهای مصرفی است) به مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکال مختلف آن وابسته باشد.

بنابراین تداوم تولید و با رتولید سرمایه به ویژه در بخش صنایع، مستلزم وجود آنچنان زمینه ها و الزاماتی است که بتواند تداوم مدور سرمایه های امپریالیستی را متحقق گرداند. به تئوری هر که

این تحقق نرخ سود انحصاری است. به علاوه مدور سرمایه در اشکال مختلف آن نه فقط به نرخ سود در یک لحظه مشخص که به اطمینان از تداوم این نرخ سود نیز بستگی دارد، به همین جهت یکی از عواملی که پس از قیام منجر به مختل شدن تولید و با رتولید سرمایه در بخش صنایع شد، انقلاب ایران و تداوم بحران انقلابی نبود که باعث شده مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکالی که علاوه بر تحقق سودهای کوتاه مدت، اطمینان از تداوم این سودهای را نیز در برداشته باشد متوقف و با بسیا رگندشاید، هر چند که به علت مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکالی که سودآوری آن در کوتاه مدت قابل تحقق باشد، بخش صنایع بکلی از حرکت باز نماند. طی این مدت تسریع سودها در "بازار داخلی" عمدتاً در بخش خدمات متحقق میگردد و است و لذا نه فقط سرمایه داخلی که سرمایه های امپریالیستی نیز، هم بدلیل نرخ سود بالا در بخشهای خدمات و فروش کالا و هم بدلیل عدم وجود "ثابت سرمایه" برای سرمایه گذاری در بخش های صنعتی به این بخش سرازیر گردید و بیش از پیش زکود در بخش صنایع را مزین ساخت.

در این زمینه تا زوار اقامت نشان یافته از سوی رژیم گروشه های زوا اقمیت را نشان میدهند.

بر اساس آمار ارائه شده در روزنامه کیهان ارزش افزوده بخش بازرگانی ارزش ۷۵۶ میلیارد ریال در سال ۵۸ به ۲۳۶۶ میلیارد ریال در سال ۶۲ افزایش یافت. بدیگر سخن ارزش افزوده بخش خدمات ۲/۵ برابر به قیمت جاری و ۲/۱ برابر به قیمت ثابت افزایش پیدا کرد.

اما آن عاملی که "بازار داخلی" را به "بازار جهانی" سرمایه داری پیوند میدهد در حقیقت اولی را تابع دومی میسازد. درآمدات نفت است، نفت بمعنای آن حلقه ای است که اجزاء از هم گسیخته اقتصاد دجا همه به تبع آن در پیوند ارگانیک با تولید و با رتولید جهان سرمایه داری قرار میگیرد و لذا با حذف این حلقه ای کل اجزاء یعنی بخشهای مختلف تولیدی مطلق گشته و از گردش باز میایستد. در یک کلام مدور سرمایه های امپریالیستی در کلیه وجوه خود برای تداوم تولید و با رتولید سرمایه، با مدور نفت و درآمد های ارزی حاصل از آن با هم گره خورده است.

کاهش درآمد نفت و تخصیص همان در صفحه ۱۳

سوراهای اسلامی کار

جدا اهدافی را دنبال می کنند

به ایران دولتی، ما حبان صنایع و انجمنهای اسلامی سرپا شده است. هماهنگی و اتفاق نظر حبان و ارگانهای مختلف حاکمیت اعم از شورای نگهبان، مجلس و هیئت دولت در سبب قانون فوق و نیز اجرای آن، نشاندهنده این واقعیت است که اولاً مسئله تشکل در بین کارگران بیش از هر زمان دیگری مطرح می باشد و ثانیاً چشم انداز اوج گیری جنبش کارگری، رژیم را به فکر استفاده از هر بهای دیگری علاوه بر سرکوب، در تقابل با جنبش روبرو رند کارگری انداخته است. رژیم علاوه بر آنکه با استفاده از سرکوب، کشتن و زندان و همچنین بستن کارخانجات و بی کار کردن گسترده کارگران بزع خود در جهت خفه کردن جنبش کارگری و تحت انتقاد در آوردن آن تلاش می کند اما در عین حال سلاح فریب، توهم پراکنی و تحمیل را نیز برای منحرف کردن مبارزان آنان بکار میگیرد. اگرچه سلاح اخیر تاکنون بارها از جانب رژیم مورد استفاده قرار گرفت، تا آنجا که کارگران خود را از دست داده است چرا که رژیم جمهوری اسلامی اینها را مقابل کارگرانی شوراهای اسلامی کار را قرار میدهد که توهم به وعده و وعیده و عوام فریبی های را از دست داده اند. بر روی خواستهای خودپای می فشارند و می روند تا با تشکل و سازمان نیایی خود، مستقیماً به شیوه ای انقلابی به معضلاتشان پاسخ گویند. رژیم می داند که کارگران به تبلیغات پر سر و صدایش یعنی بر "لزم مرفه جوشی"، "جلوگیری از مصرف کراشی"، "کوشش در جهت خودکفائی" و لافا ثلاثی از این دست و قسمی سی گذارد. همچنین میداند که احالسه خواستهای کارگران به بهشت موعود فقط بخیرو خیرت آنان را موجب می شود. پس اشکال دیگری از فریب را بکار می گیرد. اشکالی که از طریق شوراهای اسلامی کار سال بل کرده، بدو چنین وانمود می دارد که این ارگان رده و پونالی، نه برای محقق اهداف سرمایه داران بلکه صرفاً در جهت تحقق خواستهای اقتصادی کارگران ایجاد شده است. بدین ترتیب تا سون شوراهای اسلامی کار مفروداشته است که این ارگانها در جهت "بهبود

شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی، بررسی کمبودها و نیازهای" تلاش کنند. مطابق قانون فوق "بررسی کمبودها و نیازهای" برای آن مورت میگرد تا به اطلاع مدیریای هیئت مدیره برسد و از آنها خواسته شود تا در جهت حل آن اقدام کنند (!!) روشن است که "بهبود شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی و بررسی کمبودها و نیازهای" ها، هیچکدام، وظایف و اساس فعالیت "شورا" های زرد را تشکیل نمی دهد بلکه وظیفه اساسی آنها اینست که با چنین دستاویزهای تشکل ساخته و پرداخته سرمایه داران را تحت عنوان تشکل کارگران بر آنها تحمیل کنند، از این طریق مبارزانشان را به انحراف بکشاند و معاشات و سازش را جایگزین اعتصاب و دیگر اشکال مبارزات می کنند. کارگران نبایدند. و قبحاً نه چنین وانمود می کنند که مدیریت از کمبودها و نیازهای "بی اطلاع است و لابد جهت با اطلاع کردن ایشان ایجاد چنین ارگانها - بی ضرورت است. اما در شرایطی که مدیریت با همکاری بیدریغ و مشارکت فعال این ارگانها، کارگران را گروه گروه اخراج می کند، دستمزدها را به حساب جیبهای مرگ می ریزد، آنها را به اجبار روانه جیب می کند، تولید را افزایش می دهد، هنگام با انجمن اسلامی به تفتیش عقاید و سرکوب می برد. دازد، دیگر کدام کارگری میتواند این ارگان تحمیلی مدیران را تشکل خود به حساب آورد، خواستهای را از طریق آن دنبال کند و فریب توهم پراکنی های آنان را بخورد. کارگران نه تنها به سرمایه داران توهمی ندارند بلکه به ارگانهای دست نشانده آنها نیز دست رد میزنند. بهمین خاطر این ارگانهای تحمیل که برای "ایجاد هماهنگی" و "همکاری" بین مدیریت و کارگران ایجاد میشود صرفاً به عنوان چشم و گوش سرمایه داران و ارگان سرکوب مبارزات حق طلبانه در نزد عموم کارگران تجلی می یابد.

پروژه تشکل این به اصطلاح شوراهای سیستم بوروکراتیک - ارتجاعی حاکم بر آنها را در مقابل دیدگان کارگرانی که تجربه شوراهای خود جوش و انقلابی پس از قیام را از سر گذرانده اند به نمایش می گذارد. کافی است که نظری کلی بر پروژه تشکل این "شوراهای"

تحمیلی از بالا به پایین تا عمق وحشت رژیم را از جنبش کارگری دریا بسیم. "شوراهای اسلامی کار" که بنا به اظهار مقامات وابسته به وزارت کار تاکنون در بیش از ۲۰۰ کارخانه تشکیل شده با یک برنامه ریزی مشخص و دقیق توسط وزارت سرمایه و با همکاری مشترک و بی شائبه مدیریت و انجمن های اسلامی در کمتر از ۵۰٪ از کارخانه ها تا سیس گردیده. ارگانهای که اختتامه برای این منظور بوجود آمد عبارتند از: ستادهای انتخاباتی در وزارت کار و ادارات تابعه آن در تهران و مراکز استانها، هیئتها و موسس شورای اسلامی و هیئت تعیین صلاحیت. ستادهای انتخاباتی که کار اجرای کلی قانون شوراهای اسلامی را بر عهده دارد و مرکز آن نیز در وزارت کار است. ریاست مدیریت را جلب کرده و انجمن های اسلامی را به عنوان پادوان و مزدوران سرمایه وارد عمل می کند.

پس از این اقدام اولیه یعنی تشکل "ستادهای انتخاباتی" کار تشکل شوراهای اسلامی بدین ترتیب پیش میرود: فی المثل در یک کارخانه هیئت موسس با انتخاب چند مزدور انجمن اسلامی ایجاد میگردد و بطور رسمی وظیفه برگزاری انتخابات "رادر کارخانه به عهده می گیرد. هیئت موسس "جمع عمومی" کارگران را فرا خوانده و "انتخاباتی" برگزار میکند تا نماینده کارگران را در "هیئت تعیین صلاحیت" یا هیئت تشخیص صلاحیت بنشانند. کار "هیئت تعیین صلاحیت" ابتدا بررسی "تابستگی و لباقت" کاندیداها " است. این ارگان در ضمن "انتخابات" چگونگی پیشبرد آن و نیز نتایج را کنترل می کند و پس از تشکیل "شورا" نیز وظیفه رسمی کنترل "شورا" را بر عهده می گیرد. "هیئت تشخیص" که بعنوان نزدیکترین مافوق شورای اسلامی بر فراز آن قرار می گیرد، از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده مدیریت و یک نماینده به اصطلاح کارگران (و در واقع پادوان سرمایه) تشکیل میگردد. لازم به تذکر است که صلاحیت این "نماینده کارگران" باید از طرف وزارت کار، مدیریت، سرمایه داران محل و انجمن اسلامی مورد تأیید قرار گیرد. علاوه بر در صفحه ۱۵

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

راه کارگر

بمتابه سخنگوی بورژوازی لیبرال

ریویزیونیستی "راست" میباشند و غیره . اما پسرداریم به امل موضوع آنچه که "راه کارگر" بعنوان اشتقاقیه تفکیک برنامها و نیز مطالبات مربوط به بخش جدا اقل طرح برنامها عنوان نموده است . مقدم بر هر چیز به نگرش راه کارگر در مورد مسئله انقلاب در ایران و وظائف انقلاب باز میگردیم . "راه کارگر" تاکنون هیچگاه بطور مشخص نظر خود را در مورد انقلاب ایران و مراحل آن اراشده نداده است . اگرچه نوشته های راه کارگر رجوع شواهد این مسئله آشکارا در شکست شواهدی که همزمان عنوان میشوند خود شواهدی میکند . راه کارگر در آن واحد شعار حکومت شورائی جمهوری توده ای و جمهوری پارلمانی بورژوازی را سر میدهد . او همه چیز میگوید که چیز ننگفته باشد . راه کارگر از انقلاب هم سخن میگوید اما نه آن رو که با انقلاب معتقد است بلکه از این رو که شعار انقلاب در دست "راه کارگر" وسیله ایست برای سوء استفاده و خیانت به انقلاب . نوشته های متعددی که طی چند ماه اخیر در نقد دهگاه "راه کارگر" در نشریه "کسار" به چاپ رسیده است نشان میدهد که او در اساسی طلب فرم است و نه انقلاب . راه کارگر در زمره کسانی است که سه از روی ناگزیری و بمنظور مقابله با انقلاب در لحظات طوفانی خود را متعلق به "حزب انقلاب" اعلام میدارند . میگوئیم "راه کارگر" به انقلاب معتقد نیست . این واقعیت هنگامی بیشتر آشکار میگردد که بدانیم و هیچگاه نظر خود را بطور مشخص در مورد انقلاب و آن شعار منخمی که بتواند پیروزی انقلاب را بطرز صحیحی بیان کند اعلام نکرده است . چرا که اگر کسی بنحو جسدی و پیکیرانه به انقلاب معتقد باشد باید قبل از هر چیز "مضمون واقعی انقلاب" را "بطور روشن صریح ، پیگیر و قطعی" تعریف کند ، کاری که "راه کارگر" هرگز نکرده است و بنا به ما هیت اورتونیستی خود هرگز نمیتواند بکند ، اما این تعریف شامل آن یگانا شعاری است که بقول

ادامه این تلاشهای مستمر ا به فکر نقد طرح برنامها سازمان افتاده و در شماره ۳ نشریه شورویک خود طی یک مقاله مفصل به انتقاد از طرح برنامها سازمان پرداخته است .

راه کارگر در این نوشته قبل از هر چیز ضرورت تفکیک برنامها را به بخش "حداقل" و "حداکثر" مورد نفی و انکار قرار داده و این تفکیک را کهنه شده اعلام نموده است . او سپس مدعی میشود که برنامها حداقل سازمان میانگینسی از برنامها "حداکثر" و "حداقل" است و گویا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میخواهد از طریق برنامها حداقل ، سوسیا - لیسیم را تحقق بخشد ! اعتراض به نبود "مجلس موسسان" و دفاع از جمهوری پارلمانی بورژوازی و غیره بخش دیگری از انتقادات راه کارگر است که شکل میدهد . علاوه بر این یک بخش از انتقادات "راه کارگر" به اشتباهات چاپی طرح برنامها منتشره در نشریه "کار" شماره ۱۸۰ اختتام یافته است . ما در این مقاله میکوشیم تا آنجا که مجال بررسی انتقادات راه کارگر را در این مقاله میباشیم ، ماهیت انتقادات و نظرات آن را مورد بررسی قرار دهیم . "راه کارگر" همچنین میتواند با مراجعه به طرح تصحیح شده برنامها که در همان زمان بصورت جزوه جداگانه ای منتشر گردید و نیز در شماره ۶۳ در شماره ۱۹ نشریه ریگای گل ارگان کمیته گردستان سازمان بجا برسد ، پاسخ خود را در مورد اشتباهات چاپی طرح منتشره در "کسار" شماره ۱۸۰ بگیرد . قطعا در آنجا بجای "ایزرا" "ایفا" خواهد یافت . بجای "مدام تخانا برای نیروی کار افزایش میباشند" "مدام تقاضا برای نیروی کار از عرضه آن عقب بیاند" خواهد یافت . در بند شماره ۱۲ بخش شورویک و عمومی ، بی از "رشد میلیتاریسم و هزینه های ناشی از آن" یک "کاما" گذاشته شده و چنین ادامه یافت است "موانع بزرگی که بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آمده است ، فقر ، خانه خرابی ، حتی اشتباهات چاپی دیگری نیز که راه کارگر فراموش کرد چندین صفحه در باره آنها سیاه کند تصحیح شده است . فی المثل در بند ۱۳ "به گرایشهای ریویزیونیستی - شوینیستی" آمده بود که تصحیح شده آن "به گرایشهای

لنین میباشند" پیروزی انقلاب را بشمار صحیحی "بها" کند و این شعار را نسبت از دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگر و خرده بورژوازی شورویست . بها این شعار است که مشخص میگردد چه کسانی حقیقتا به انقلاب معتقدند و چه کسانی شعسار انقلاب را برای خیانت به انقلاب سر میدهند . بها این شعار است که شعسار "انقلاب" ا مثال مجاهدین و طلیست توده ای از جمله راه کارگر ، از شعار انقلاب نیروهای حقیقتا انقلابی متمایز میگردند تا کیدر شعار دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا در مرحله کنونی انقلاب بیسان روشن این مسئله است که کدام طبقات با بدروبینی جدید را بنا زند و چگونه

بها بها به پیش نشین در اشرف خود "دو تا کتیک سوسیا ل دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" شرت ؛ "اکنون وظیفه این است که تصریح شود چه طبقات خصوصی با بدروبینی جدید را بها زند و چگونه بها زند . بسودن چنین ترمیمی شعار انقلاب در لحظه فعلی شاری برج وی مضمون خواهد بود و اما این تصریح عبارت است از شعسار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان ، این شعار طبقه ای را معین میکند که "سازندگان" جدید روینی جدید میتواند بدو یا بدیده آنها اتکا نماید و بدین هم خملت این روینا را دیکتاتوری دمکراتیک که از دیکتاتوری سوسیا لیستی متمایز است ، و هم شیوه مآختمان آنرا (بشیوه دیکتاتوری یعنی سرکوب قهری مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن طبقات انقلابی مردم) هر کس که اکنون این شعار دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک یعنی شعار ارتش انقلابی و دولت انقلابی و کمیته های انقلابی دهقانان را بر سمیت شناسد - یا وظائف انقلاب را مطلقا درک نمیکند و قادر نیست وظائف جدید و عالیتر آن را که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است تعیین کند و یا اینکه مردم را میفریبد ، بها انقلاب خیانت میکند و شعار "انقلاب" را مورد سوء استفاده قرار میدهد .

براین مبنا روشن میگردد که چرا تصریح بر این شعار که راه را برای پورشو نیست و لیبرالها نمیتوانند نمایند در صفحه ۱۲

زننده بساد استتقلال طبقاتی کارگران



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو "صدای فدائی"

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

چهار ماه پیش هنگامیکه حمله مسلحانه باند توطئه‌گر مطلقاً مدنی - حامدشیبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان به شکست انجامید، اما در اثر دخالت خودسرانه اتحادیه میهنی کردستان چنین پرخروش صدای فدائی موقتاً از حرکت باز ایستاد. اما مکانات رادیوئی سازمان توسط اتحادیه میهنی کردستان به تاراج برده شد، ما خطاب به طبقه کارگر و عساکر نودهای زحمتکش مردم ایران گفتیم که علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه بورژوازی، صدای فدائی باید دیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و نقش آگاهانه خود را از سر خواهد گرفت. چنین نیز شد. یکماه پیش در اوایل اردیبهشت ماه صدای فدائی مجدداً فعالیت خود را با پخش نشریات سازمان آغاز نمود. اما از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو، به رفع نواقص فنی آن منوط گردید. اکنون پس از رفع این نواقص به اطلاع عموم شده‌های مردم زحمتکش ایران می‌رسانیم که از تاریخ پنجم خردادماه جدای فدائی برنامه‌های عادی خود را از سر خواهد گرفت. برنامه‌های مدای فدائی هم‌روژه از ساعت ۸/۳۰ شب روی موج کوتاه ۶ متر پخش خواهد شد. عین همین برنامه روزی ۶ ساعت و همچنین در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر تکرار خواهد شد. و از تاریخ دهم خردادماه برنامه‌های مدای فدائی روی موج کوتاه ۷۵ متر پخش میگردد. از سرگرفته‌شدن برنامه‌های عادی رادیوئی سازمان یکبار دیگر این واقعیت را به همه نشان داد که علیرغم تلاشهای ارتجاعی و مایوسانه بورژوازی، هیچ عاملی قادر نیست ما را از ادامه فعالیت باز دارد. ما در جهت تحقق آرمان طبقه کارگر یک لحظه از پای نخواهیم نشست.

بورژوازی هرآنچه بر شدت تحقیرات و فشارهای خود علیه ما کمونیستها بیفزاید، ما را سخت‌تر و پیگیرتر به مبارزه ادامه میدهم و استوارتر از همیشه در جهت آگاهی و تشکل و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران تلاش می‌ورزیم. تاریخچه سراسر مبارزه حماسی فدائیان خلق نشان داده است که کشتار، اعدام و به بند کشیدن هزاران تن از رفقای ما نتوانسته است لحظه‌ای در مبارزه سازمان ما وقفه ایجاد کند.

هرتلاش ارتجاعی بورژوازی برای ضربه زدن به سازمان و بازداشتن آن از مبارزه با فداکاری و از خود گذشتگی رفقای مسا خنثی شده است. علیرغم سرکوبهای مداوم و ممنوعیت مستمر فعالیت سازمان توسط مرتجعین، سازمان ما در دشواری‌ترین و سخت‌ترین شرایط، به وظائف انقلابی خود عمل کرده است. این واقعیت را حتی مرتجعین نیز دریافته‌اند. از همین روست که اکنون مدتی است توام با سرکوب، به روشها و شیوه‌های دیگر نیز متوسل گشته‌اند. چاپ و پخش نشریات با استفاده از آرم و نام سازمان با منظور بدام انداختن هواداران سازمان توسط رژیم جمهوری اسلامی و یا به تجد ایجاد ابهام و سردرگمی در میان توده‌های مردم توسط بورژوازی اپوزیسیون و عوامل رنگارنگ آنها در زمره شیوه‌های دیگریست که بورژوازی علیه سازمان بکار گرفته است. اما چنین شیوه‌هایی دیگر کار ساز نبوده و نیست.

شکست تلاشهای فدا انقلابی مجاهدین خلق در ایجاد یک سازمان دست‌نشانده بنام فدائی که جز رسوائی و بی اعتباری هر چه بیشتر چیزی نباید آنها ساخت بی‌انگاری حقیقت است. این شکست در عین حال درس عبرتی است برای امثال حزب دمکرات

کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان که آنها نیز تلاش کردند از طریق باند مزدور خاش و خود فروخته مدنی - شیبانی، یک سازمان دست‌نشانده با یک ارگان ساختگی و قلابی بنام "شورای عالی سازمان" ایجاد کنند و حتی از فرستنده‌های رادیوئی خود از طریق این مزدوران، بنام سازمان برنامه رادیوئی پخش کنند. شکست همه این تلاشها قطعی است چرا که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با یک خط مشی انقلابی در جنبش شناخته شده است و هوادار سازمان که کمترین آگاهی به مواضع سازمان داشته باشد سرینا این سازمانهای قلابی و ساختگی دست پرورده بورژوازی را خواهد شناخت. بورژوازی، حتی با توسل بدین شیوه‌ها نیز قادر نیست ما را از ادامه راهی که در پیش گرفته‌ایم باز دارد. ما در مبارزه خود پیگیر و مصممیم و همه تلاشهای بورژوازی را نقش بر آب خواهیم ساخت.

اکنون وظیفه فعالین و هواداران سازمان است که سرخس و پیگیرانه تر از گذشته به وظائف انقلابی خود عمل کنند، مواضع سازمان را بیش از پیش در میان توده‌های مردم تبلیغ کنند، نشریات سازمان را هر چه گسترده تر توزیع نمایند، ساعات و طول موج رادیو را به اطلاع همگان برسانند، با ارسال اخبار و گزارشات، رادیو را در امر پیشبرد وظائف انقلابی یاری رسانند و تشیقات مدافعان انقلابی بورژوازی را خنثی کنند. بورژوازی بر نوشت دیگری جز شکست در پیش ندارد.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
 نابود باد امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یابگاه دخالتم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجم خرداد ماه ۱۳۶۵

از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

بودا نظارت و تحولات از بالا از طریق بخشی از ارکانهای سرکوب می کشید، و از سوی دیگر با عملیات پراکنده و منفرد گسیل پراکنده نیروی خود به میدان مبارزه، و نیز ترور و سبب گذاری، وارد مبارزه با رژیم شده بود. در حالیکه رژیم با تمام قوا و نیروی خود قاطعانه وارد عمل شده بود، سازمان مجاهدین خلق با منتهای توان و تردید و عدم قاطعیت عمل می کرد. رژیم که در این مرحله با اپورتونیستهای فدا انقلابی بوده ای و "اکثریتی" متعدده بود با یک رشته حملات مداوم با حاکم و دولت دست گرفت، و تلف و وضع جنبش را آشفته کرد. سازمانهای انقلابی یکی پس از دیگری در معرض سرکوب و تشقیق قرار گرفتند و برخی از آنها یکسلی منکشف شدند. سازمانهای توده ای از هم پاشیدند. بسیاری از عناصر آگاه دستگیر و دست به جوخه اعدام سپرده شدند. تعداد کثیری از پیشران طبقه کارگر با به زندان افتادند و یا تیرباران شدند. پس از گذشت مدتی چند، تنها سب قوا قاطعاً منفع رژیم برهم خورده بود. ابتدائی ترین حقوق دیکراتیک توده های مردم از آنها سلب گردید و با حاکم شدن جور و سب و هراس بر جامعه مبارزه علنی و آشکار توده ای فروکش کرد. همزمان با سرکوب جنبش و سرقراری دیکتاتوری عراق و تروریستی رژیم تلاش نمود با تکیه بر درآمد های نفتی و بهبود و تقویت مناسبات خود با دولتهای امپریالیست در اوضاع اقتصادی خود بهبودی پدید آورد و طی سالهای ۶۱ و ۶۲ تا حدی توانست در بحران اقتصادی خود تعدیلی پدید آورد. هر چند نمی توانست این بحران را حل کند. این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی تا شش خود را بر شرایط توده های درونی رژیم بر جای گذاشت و منجر به تشقیق موقتی توده های درونی نسبت به حاکم گردید. اما این تشقیق موقتی بحران اقتصادی و سیاسی نمی توانست به حل بحران و تشقیق کامل رژیم منجر گردد. دلایل اقتصادی و سیاسی این امر را میتوان چنین خلاصه کرد: اولاً بحران اقتصادی حاکم بر ایران آنچنان زرف و مزمن شده است که حل قطعی آن، تحولات اساسی و انقلابی را می طلبد. ثانیا - اقتصاد ایران،

اقتصادی وابسته است که از یک سو نقش مهمی در آن بازی می کند، که این خود تحت تاثیر مناسبات قیمت در بازار جهانی و سیاستها و منافع امپریالیسم قرار دارد. ثالثاً - تحمیل هزینه های بسیار سنگین جنگ و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی سرکوب سر کرده این اقتصاد ضعیف و بحران خیز خود مانعی بر سر راه حل بحران است. رابعاً - سرشت متناقض دولت مذهبی و تنافضات و تضادهای گاه این دولت با ریم وارد، مداوم تضاد میان رویبنای سیاسی و زیر بنای اقتصادی را تشدید می کند. و به بحران دامن می زند. بنا به دلایل فوق الذکر تشقیق بحران اقتصادی نمی توانست به حل قطعی آن منجر گردد. از سوی دیگر تشقیق بحران سیاسی نیز خود بر عواملی متکی بود که ذاتاً بحران زاست. رژیم با سلب ابتدائی ترین حقوق توده ها و توسل به تروریسم عراق جنبش توده ای را به عقب نشینی وادار کرده بود. در حالیکه تمام عوامل عینی که منجر به جنبش اعتراضی توده ها و ورشد مبارزات آنها گشته بود، بلا تشقیق باقی مانده بود. روشن است که هیچ رژیمی نمیتواند مدعی طولانی حاکمیت خود را تنها به اتکا بر نیزه حفظ کند، به ویژه هنگامیکه در شرایط مادی و زندگی اقتصادی توده ها بهبودی حاصل نشود. از این گذشته غفلت دولت مذهبی بگونه ایست که با توسل به دیکتاتوری عراق، سلب هرگونه آزادی سیاسی از مخالفین، تشدید تنافضات در رویبنای سیاسی و تشدید تضاد میان این رویبنای و زیربنای اقتصادی را از ما به بحران سیاسی دامن میزد و آنرا تشدید می کند. علاوه بر عوامل و دلایل فوق الذکر، ادامه جنگ نیز نمی توانست به تشدید بحران منجر گردد، با توجه به آنچه که ذکر شد تشقیق موقت بحران نمی توانست به حل قطعی آن منجر گردد. لذا دوباره از سال ۶۲ بحرانهای اقتصادی و سیاسی شدت گرفت، بر دامنهای رفاختی توده ها افزوده شد، موج اعتراض و مبارزات وسعت گرفت و توده های درونی هیئت حاکمه تشدید گردید. این روند همچنان ادامه یافت و پیوسته در حال تشدید شدن می باشد، به نحوی که اکنون دیگر ما در آستانه مرحله نویینی از تحولات سیاسی قرار گرفته ایم که خواست بیش از حد اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم، فرارسیدن این مرحله را نشان می دهد. کما حق یک باره قیمت نفت طی چند ماه گذشته به گستران نسبی از قیمت قبلی آن و محدودیت محدود

نفت به سبب شرایط جنگی و بمباران مداوم تا سیمات نفت و کشتی های نفتکش توسط رژیم عراق، وضعیت اقتصادی رژیم را بشدت وخیم نموده است و به بحران اقتصادی ابعاد تازه ای بخشیده است. هم اکنون بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی یا تعطیل شده و یا در حال تعطیل شدن اند. بسیاری از پروژه های خدماتی و عمرانی دولت متوقف گشته است. فشار با این بحران و برانگیزش از همه سر دوش طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش قرار دارد. بیکاری، گرانسی، فقر و غنا غریبی ابعاد بی سابقه ای یافته است. جنگ وادامه آن فشارهای مادی و معنوی روز افزونی را بر مردم وارد نموده و بر شدت ناراحتی آنها افزوده است. بودجه بسیار رگلائی را که دولت به هزینه های جنگ اختصاص داده است، به ویژه با کاهش درآمدهای حاصل از نفت، نباید تنها با مستقیماً توسط توده های زحمتکش تامین شود. گسیل اجباری توده های مردم به جبهه های جنگ که توده ها فشارها متعدداست، را غیرا با تشدید تنافضات چون آمیز و جنگ طلبانه شدت گرفته و منجر به ناراحتی و اعتراض روز افزونی شده است. سرکوب، اختناق و بی حقوقی مردم نیز عامل فشار دیگری بآنهاست.

همه این شرایط پنحو اجتناب ناپذیر تضادها را تشدید نموده، بر دامنهای ناراحتی و اعتراض افزوده است و قطعاً منجر به اعتلا روز افزون جنبش خواهد شد. تضادهای درونی رژیم نیز که اکنون دوباره مدتهاست حادث شده است تحت تاثیر تضاد اوضاع اقتصادی و سیاسی با زهم تشدید خواهد شد و با تشقیق بحران سیاسی را زرف ترخواهد ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی نه فقط با یک بحران اقتصادی و سیاسی و چشم انداز تشدید این بحرانها روبروست بلکه هرگونه پایگاهی را در میان توده های مردم و حتی بخشهای از طبقات حاکمه از دست داده است.

رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش حکومتش را به قشر بسیار محدودی از بورژوازی و گروهی از حقوق بگیران و مزدوران متکی نموده است. طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری اکنون بطور کلی روبرو رژیم قرار گرفته اند. حتی بخشهایی از بورژوازی بزرگ و متوسط نیز به روبرو شدن با آن کشیده شده اند. وضعیت رژیم چنان وخیم است که اپورتونیستهای فدا انقلابی

از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

بوده‌ای - اکثریتی نیز که در سال ۶۰ متحدرتجاع حاکم در سرکوب جنبش بوده‌ای بودند اکنون شمار سرنگونی آن را بر داده‌اند. در عرصه بین المللی نیز در اثر سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوب و اختناق و جنایات، با افراد - بین المللی رژیم بیشتر شده است. هر چند دولت‌های امپریالیست منافات خود را با رژیم تقویت کرده و مستقیم و غیر مستقیم به حمایت از آن می‌پردازند، اما نفوذ و اثرات را فاکتور عمومی جهان از جنایات رژیم، مانع از آن شده است که حتی دول امپریالیست به حمایت همه جانبه از آن بپردازند. کشورهای سوسیالیستی نیز که در سال ۶۰ بنا به سیاستهای انحرافی و رویزیونیستی خود، رژیم جمهوری اسلامی را رژیمی فدا می‌ریا لیست میداشتند و به حمایت از آن پرداخته بودند، اکنون با افشای همه جانبه ماهیت این رژیم دیگر همچون گذشته به حمایت از آن نمی‌پردازند. این است آن مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی که وفاق متروافزون و وضعیت رژیم - فرارسیدن مرحله نویینی در تحولات سیاسی و اعتلا جنبش بوده‌ای را نوید میدهد. در این مرحله نه فقط وضعیت رژیم به مثبتهای درجه و خیم خواهد شد، بلکه توده‌های مردمی به مرحله مبارزه آشکارا و انقلابی روی می‌آورند که تجربیات عظیمی از سرنگونی رژیم شاه، بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، و قایم پس از خرداد ۶۰، ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین خلق، و نیز حزب خود، اکثریت و غیره اندوخته‌اند.

توده‌های مردم ایران طی مبارزات چندساله اخیر خود به چنان تجاربی دست یافته‌اند که در دوران آرایش سیاسی دنیا سال نمیتوانستند به این تجربیات دست یابند. انقلاب عملا با آنها آمیخته با دام که قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم قرار نگرفت و آنها خود را بنکار انجام بحران انقلابی - دیکتاتور را عمده دار بنامند. هر چند رژیم هم سرنگون شود، باز قدرت در دست مرتجعین باقی خواهد ماند و حواستهای انقلابی توده‌ها محقق نخواهد یافت.

انقلاب به توده‌های مردم آمیخته همه کسانی که خواستار حفظ و برپا ماندن ارتش و بوروکراسی و دیگر رگانها و نهادها و سرکوبنده‌ها و حفظ این

ارگانها به منظور سرکوب مردمند. تجربه نشان داد که اگر طبقه کارگر - بعنوان پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه جامعه، رهبری جنبش را در دست نداشت، باشد، بورژوازی رهبری را بدست میگیرد و انقلاب به پیروزی نخواهد رسید.

تجربه و عملکرد و مواضع سازمان مجاهدین خلق بویژه پس از خرداد ۶۰ با دیگران حقیقت را بمحوم توده‌های مردم ایران نشان داد که به پیچیده نیاید به سازمانهای غیر پرولتری و عمده و وعده‌های آنها اکتفا نکنند. این سازمان که در آستانه سال ۶۰ با جناحی از هیئت حاکمه بر رهبری بنی میز سازش کرد و لطفاً تسکینی به جنبش وارد ساخت، اکنون خود به یک سازمان کاملاً بورژوازی با مواضع عمیقاً فدا انقلابی تبدیل شده که دفاع همه جانبه از منافع طبقه - سوسیالیست را بر عهده گرفته است. رسوایی های عظیمی که این سازمان طی چند سال اخیر برپا آورده است، بر توده های مردم ایران پوشیده نیست. این سازمان گذشته از مواضع فدا انقلابی خود در سیاست داخلی، در عرصه بین المللی و سیاست خارجی نیز به متحد و البته دست دولتهای امپریالیست تبدیل شده است. آری! توده‌های مردم با این همه تجارب بمیدان مبارزه مستقیم روی می‌آورند، با این وجود هر چند که این تجارب توده‌ها غنی باشند یک لحظه نباید خطری را که مجدداً از سوی بورژوازی جنبش را تهدید میکند و نظردور داشت، بویژه با چرخش برایستی که طی ۵ سال گذشته در اکثر سازمانهای سیاسی ایران صورت گرفته است، این خطر بنحو جدی وجود دارد.

ما هم اکنون به وضعیت سازمانها مجاهدین خلق اشاره کردیم. حزب دمکرات کردستان نیز طی این دوران مداوماً به راست گرایش داشته است و مواضع بورژوا - لیبرالی در این سازمان به پیوسته تقویت شده است. گروههای کوچکتر و کم اهمیت تری همچون راه کارگر نیز هر چند نقش در جنبش ندارند و لسی نمیتوانند طیف راست را تقویت کنند، اکنون در منتهای آله سازمانهای خرد - بورژوازی محافظه کار راست قسراً قرار گرفته‌اند. بنا بر این با این گرایش به راستی که در درون اکثر سازمانهای سیاسی صورت گرفته است، نمیتوان خطرات جدی نگرانی و تلاشهای همه جانبه بورژوازی را نادیده انگاشت.

واقعیت این است که امروز با تشدید

بحران سیاسی و چشم انداز بحرانی بیشتر، دوجریان از بورژوازی اپوزیسیون شدیداً فعال شده‌اند. یک جریان که عمدتاً از اپوزیسیون بورژوا - لیبرال در داخل کشور تشکیل شده و رهبری آن در دست دارد و بازرگان قرار دارد، از جانب عناصه‌ای از درون حاکمیت و نیز جریانهایی در خارج از کشور مانند مثال بنی صدر، مدنی، حاج سید جوادی و غیره نیز پشتیبانی می‌گردد. امپریالیست نیز از این جریان بعنوان جناحی معتدل حمایت میکند. این جریان که خواستار استحاله لیبرالی رژیم است از درون وبدون هرگونه تلاشی است اخیراً با احیای وفاق متروافزون اوضاع رژیم، بشدت فعال شده و جناحی از هیئت حاکمه نیز ازاد به فعالیت آن پشتیبانی میکند. جریان بورژوازی دیگر را شورای ملی مقاومت برهبری سازمان مجاهدین خلق تشکیل میدهد، که هر چند ماهیتاً با جریان فوق الذکر تفاوتی ندارد، اما تحقق این استحاله لیبرالی را از پیروی و حتی با استفاده از شیوه‌های غیر آمیز ممکن میداند. این جریان که در لحظه کنونی بعزت رسواییهای مکرر اخلاقی و سیاسی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن، اعتبار خود را به شدت از دست داده است بنحوی که امپریالیست هم دیگر به پیوسته روی آنها حساب نمیکند، در شرایط تشدید بحران سیاسی، جدی ترین خطر برای جنبش محسوب میشود و مطلوبترین بدیل امپریالیست در آن شرایط خواهد بود. این خطر بویژه از آن جهت جدی تر است که سازمانها مثال حزب دمکرات کردستان، حزب خود و اکثریت و راه کارگر نیز با این جریان بسیار نزدیکند. اگر امروز آنها ظاهراً از شورای ملی مقاومت جدا هستند، صرفاً با طریقی اعتباری ایستاد. ارگان، وفقدان چشم اندازی برای آنست. امثال حزب دمکرات و راه کارگر هیچ اختلاف جدی با شورای ملی مقاومت ندارند و در نهایت به دولت مذهب سیاسی مجاهدین ایراد میکنند. اما بی تردید اگر شورای ملی مقاومت مجدداً اندکی قدرت بگیرد، اینان نزدیکترین متحدین آن محسوب میشوند و حواستهای خود را ازین خود - اخلاقیات نیز چشم‌پوشند. همچنانکه در گذشته حزب دمکرات چنین کرد. حزب خود و اکثریت نیز هر لحظه آماده اند که خود را در اختیار مجاهدین خلق قرار دهند. دیگر جریانات بورژوازی امثال سلطنت طلبان در تحولات آینده نمیتوانند مستقلاً هیچ نقشی بر عهده بگیرند.



شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

در سیاست دولت بر اساس نطق اخیر خمینی صورت نخواهد گرفت.

رفسنجانی نیز بدنبال نطق امام، چه در سخنرانی های مجلس و چه در خطبه نماز جمعه، نه فقط مراحتاً بر وجسود دو دیدگاه در هیأت حاکمه تاکید کرد، بلکه از آن مهمتر، از تداوم عملکرد این جریان نام برد و ضرورت مقابله با جریان دیگر را صراحتاً ظر نشان ساخت. این بار رفسنجانی صحبت های وحدت طلبانه امام را تفسیر نکرد، بلکه متذکر شد که وحدت بین دو جناح نمیتواند امری دائمی باشد، وی هشدار داد که اگر جناح دیگر کاملاً بر حکومت غالب شود، این بمعنای بازگشت به دوران طاغوت است که حتی ۲۰ درصد از این تغییر شرایط احتمالی را هم نمی تواند بپذیرد.

در عین حال رفسنجانی گفت کسسه "برداشت امام این است که مسئولین با این چنین مردمی با صمیمیت برخورد کنند. اینچنین نباشد که اگر سلیقه ها یا یکدیگر هماهنگ نبود مشکل ایجاد کنیم." رفسنجانی اذعان دارد در شرایطی که ورشکستگی اقتصادی و بحران، ارکان رژیم را بمغاطره افکنده است باید با اختلافات به گونه ای برخورد کرد که حتی المقدور انسکاس بیرونی نیابد و سبب تسبیل در سرنگونی رژیم نشود. از همینرو است که وی گفت: "مجلسی، رادیو تلویزیون، مطبوعات، مساجد، باید کانون وحدت و اتحاد مردم باشد. در حال حاضر تفرقه افکنی گناهی بزرگ و ضد خط امام است." وی گفت مسائل طوری از تریبونهای مطرح نشود که مردم بگویند اینها سرچی دعوا می کنند و به نمایندگان هشدار داد که "نمایندگها باید بتوانند توی بحثها شرکت کنند، اما مواظب باشند که تفرقه افکنی الان گناه بزرگی است." رفسنجانی تفرقه افکنی را فقط در حال حاضر گناه بزرگی بحساب آورد و برای اینکه مشخص سازد امام هم نمی توانسته امروز وحدت را به صورت دائمی در نظر داشته باشد عنوان کرد که از "ساله شرکت در تجارت، در

رادنبال می کنند که در تقابل با یکدیگر برار گرفته و در اکثر مواقع اشتراک اندامات یکدیگر را در سیاست و اقتصاد خنثی می کنند و بین بست قدرت و عدم تثبیت سیاسی را الزامات دائم میبخشند. این شیوه های دوگانه منبعت از منافع بخشهای مختلف سرمایه است که هر یک از جناحها دفاع از آنرا بر عهده گرفته اند. و از آنجا که رژیم نه با یک بحران قانونی که با یک بحران انقلابی روبرو است، هیأت حاکمه عاجز از حل بحران بوده و هر زمان که بحران تشدید می شود بر شکاف بین دو جناح اصلی تشکیل دهنده حکومت اسلامی افزوده می گردد. یک جناح که به جناح دولت و یا جناح رفسنجانی معروف نده است، عمدتاً دفاع از سرمایه صنعتی از طریق سرمایه داری دولتی را بر عهده گرفته و به همین لحاظ بر تقویت نقشش دولت و تقویت کنترل دولت بر اقتصاد از طریق احکام ثانویه اسلام تاکید می کند. و در مقابل، جناح دیگر که به جناح خامنه ای یا جناح بازار معروف است و در رأس آن بورژوازی تجاری قرار دارد، به مالکیت خصوصی نامحدود معتقد است و لذا با تکیه بر احکام اولیه اسلام خواهان تضعیف نظارت و کنترل دولت بر اقتصاد می باشد.

بر اساس چنین مفهبنی و نسبت شرایط حاد بحران اقتصادی است که به دنبال نطق وحدت طلبانه خمینی، سران جناحهای یک به یک وارد صحنه شده و با نگان دادن علم وحدت طلبی خمینی، سیاست "اشغال مواضع اقتصادی-سیاسی جدیدی" رادنبال می کنند و به این ترتیب ریساه و عملاً به تضادها دامنه می زنند.

هنوز یکروز از سخنان امام نگذشته بود که موسوی نخست وزیر اعلام کرد که "ما خود را خدمتگزار مردم میدانیم و قانون اساسی در این زمینه راهنمای ماست و دولت معتقد است که بخش دولتی، خصوصی و تعاونی مکمل یکدیگرند." وی در پاسخ به دعوت خمینی برای وحدت و شرکت دادن مردم (یعنی بازاریان) در کارها اعلام کرد که "دولت قویا رهنمود های امام امت را تاکنون بکار بسته است." تاکید موسوی بر اینکه دولت تاکنون قویا رهنمودهای امام را بکار بسته است بمعنای این است که هیچ تنفیذ

مدرسه ها و در دانشگاهها منظور! مسامح چیست؟ چرا حالا امام این حرف را می زنند؟ چرا حالا مخصوصاً تاکید کردند مدتی بود حرف نزده بودند."

رفسنجانی بدون اینکه اختلافات را پوشیده بدارد و بیاسمی کند وحدت طلبی امام را با ظرافت اسلام و تزکیه نفس جایباندازد، اوضاع وخیم اقتصادی را اساس نضرع امام برای حفظ وحدت خواند، وی گسترش شرکت مردم- یعنی بازاریان مورد نظرا ما- در امور اقتصادی را نه از این لحاظ که یک اصل درست است بلکه از این لحاظ که بحران اقتصادی و چشم انداز ورشکستگی کاملاً صنایع آنرا در محدوده ای اجتناب ناپذیر کرده است مورد تاکید قرار داد. رفسنجانی گفت: "دولت یک وقت به با برخورداری از ۴۰ تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی قادر به اجرای برنامه های عمرانی بود و در حال حاضر اجرای بسیاری از طرحها به خاطر مشکلات درآمد نفتی برای دولت امکان پذیر نیست. بنابراین این مردم می توانند در برنامه های عمرانی بطور فعال و گسترده شرکت کنند و دولت هم باید برای مشارکت نظارت و کنترل داشته باشد."

اما رفسنجانی با وجود اذعان به شرایط وخیم اقتصادی و با وجودیکه خود مطرح نموده بود که نباید از تریبونهای اختلافات را بمیان توده ها برد، اما برآقا جناح خود این حوزا قائل گردید که بقول خودش برای حفظ انقلاب و اسلام، راه حل بحران را بشیوه جناح خود طرح نماید. بر این اساس رفسنجانی جناح بندیهای حکومت را مطرح میسازد و راه حل های هیر کدام را برای غلبه بر بحران اعلام میکنند. وی در خطبه های نماز جمعه هر چند گفت که این هردو جریان، مسلمان و هردو پیرو خط امام و مقلدا ما هستند، اما فراموش نکرد که از سوی جناح خود، خطرناک بودن سلیقه جناح دیگر بر اقتصاد و حکومت را گوشزد کند. وی با اشاره به سخنان امام و تاکید بر آن قسمت که از نقش دولت صحبت شده بود گفت: "اما الان هم از مشارکت مردم صحبت میکنیم باید کنترل دولت باشد. اگر دولت کنترل روی کار مردم نداشته باشد افراد فاسدی توی مملکت هستند که از این میدان سوء استفاده میکنند....."

شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

تجارت، تعلیم و تعلم و همه اقتصادش، اختراعی، تخصص، فهمش همه اینها واجب کفائی است و باید مملکت را مردم اداره کنند و جا معه را مردم بپرند جلو. اما می کاشانی مرتباً در خطبه اش تاکید نمود که تمامی اینها سخنان امام است و بر مبنای کتاب و سنت است. موضع گیری امامی کاشانی در پاسخ حمله ای بود که جناح رفسنجانی بعمل آورده بود و مبنای را بر آن قرار داده بود که هر کس مخالف دخالت و عمل دولت در امور باشد خواهان بازگشت به دوران طاغوت است و ایسن یعنی پروراندن الفانیان ها. امامی کاشانی نیز در پاسخ، مطرح نمود که هر کس پیش از حق نظارت بمعنای نگاه کردن برای دولت قائل شود اسلام را نفهمیده و برخلاف کتاب و سنت موضع گیری میکند. وی برای تاکید بر صحت موضع گیریش عنوان نمود که: "فرمایش امام از کتاب فقه است. تمام نظامات مالسی اسلام، تمام نظامات اقتصادی و سیاسی اسلام در دست است. بدین ترتیب وی به جناح رفسنجانی حمله میکند و استدلال آنها را که مبتنی بر احکام ثانویه اسلام است مردود می شمارد و متذکر میگردد که اصول فقهی تمام امور در دست است و نیازی به احکام ثانویه و دخالت دولت نیست. امامی کاشانی اصولاً درک جناح رفسنجانی از دولت اسلامی را مسرود می شمارد و آنرا غیر فقهی می نامد و متذکر میشود که "یک دولت اسلامی مبنای فقهی دارد. هم در کتاب مبنای فقهی دارد، هم در سنت مبنای فقهی دارد. اون نظارت میکند، مردم عمل میکنند."

بدین ترتیب هما نظر که با رهسا تجربه شده و انتظار میرفت، نه نطق خمینی و نه سمینار ششم جمع نتوانست بر اختلافات سرپوش بگذارد و با آنرا که هشت دهد، بیان علنی اختلافات، آنهم در نماز جمعها که قرار بود گانئون نمازش وحدت جناحها باشد، فقط به این نگرانی است که تمام درونی هیأت حاکمه به چنانها رسیده است که هر یک از جناحها مستمسک قرارداد نطق خمینی، حرکت در جهت تعیین تکلیف قطعی با جناح دیگر را آغاز کرده اند. اینبار، یکی چاق بازگشت به دوران طاغوت را بر سر جناح دیگری کوبید

با بدست دولت را با رگذاشت بدولست با بدوسله کنترل دانسته باشند. رفسنجانی نه فقط بر ضرورت نظارت و کنترل دولت تاکید کرد بلکه بطور ضمنی به خط دهندگان جناح دیگر حمله برد و گفت که "ممکنه بعضی از مردم که خیال میکنند مقدس مذهبی هستند، بگویند مال خودشه، هرکاری میتونه بکنسه." این سخنان رفسنجانی اشاره به فقهائ شورای نگهبان، آذری قمی ها، امامی کاشانی ها، یزدی ها، عسکرا ولادی ها و... می باشد که بارها با استناد به قوانین اولیه اسلام مسأله حرمت مالکیت خصوصی نامحدود، صاحب اختیار بودن صاحب دارائی و لذا غیر ضروری بودن کنترل دولت را مطرح کرده بودند.

این تعرض جناح رفسنجانی، آنهم با علم کردن سخنان امام نمی توانست از سوی جناح "بازار" بی پاسخ بماند. از همین رو با وجودیکه در سمینار ششم جمع توافق شده بود که از بیسان اختلافات در نماز جمعها پرهیز شود، امامی کاشانی، امام جمعه موقت تهران، به صریح ترین شکلی که طی چند سال گذشته از او مشاهده نشده بود، جناح رفسنجانی و موسوی را به باد حمله گرفت. وی بدون اینگونه نامی از رفسنجانی بیرد، اما به تفسیرهای وی از اظهارات خمینی اشاره کرد و گفت که معنای سخنان امام واضح است و آن کاشانی که سخنان امام را در جهت منافع جناح خود بد تفسیر میکنند به مبنای فقه و سنت آشنا نیستند. امامی کاشانی متذکر شد که اساس اسلام بر سرمایه گذاری مردم است و دولت فقط باید نگاه کند که تخطی از اصول آنهم اصول اسلام که با احکام اولیه، سنت و کتابهای فقهی مشخص شده است - انجام نگیرد. وی هر آنکس که این محدوده نظارت حکومت اسلامی بر اقتصاد را زایل میکند و نقشی فرا تر از این برای دولت قائل میشود، منحرف و غیر مکتبی خواند.

امامی کاشانی در مورد زمینه های گسترده فعالیت بخش خصوصی و محدودیت دولت در کنترل این زمینه ها به سخنان امام رجوع کرد و گفت که "امام گفته اند مردم را دخالت بدهید و دولت نظارت کند، یعنی مردم عمل کنند و دولتست بنگرد بر خلاف آن سیاستی که باید در مصالح کشور باشد، عمل نشود و ایسن معنای سخنان امام واضح است." وی ادامه داد که "بهر حال این بحث از کتب فقهی است که نگاه میکنید. این آموزش،

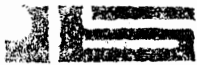
و آن دیگری چاق احکام اسلام و کتب است و سنت را با لای سر اولی بگردش در آورده است.

موضع گیریهای اخیر سران حکومتی نشان داد که بحران اقتصادی - سیاسی به چنانها رسیده است و فروپاشی کامل نظام اقتصادی آنچنان در چشم انداز نزدیک قرار گرفته است که حتی سران جناحها، به هنگام اذعان به ضرورت وحدت در چنین شرایط خطیری، جز دامن زدن بر تافتها راه دیگری در پیش ندارند. نشدید بحران و چشم انداز اوج گیری جنبش وسیع توده ای، هر چند ضرورت وحدت و مقابله متمرکز هیأت حاکمه را می طلبد، اما عملاً این تفادهای درونی هیئت حاکمه است که و شد خواهد یافت و همراه با تشدید بحران و اوج گیری جنبش توده ای شکاف در بین حاکمان جمهوری اسلامی عمیق تر خواهد شد.

از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

است. هر چند ما جدی تر، پیگیری تر و سر سخت تر برای شکل طبقه کارگر بکوشیم، بیشتر میتوانیم بر روی نقش طبقه کارگر در تحولات قریب الوقوع و نیز رهبری ایسن طبقه بر جنبش حساب کنیم. این یگانسه راه مطمئن ما به جدی با خطر به اشرف کشیده شدن جنبش توسط بورژوازی عوامل آن است.

ما باید پیگیری انبساط در مقابل برنامه های بورژوا - رفرمیستی، برنامه تحولات انقلابی - دمکراتیک طبقه کارگر را در برابر عموم توده های مردم قسار دهیم و به تبلیغ آن بپردازیم. ما باید به توده های مردم ایران توضیح دهیم که بدون سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، تحقق ملح دمکراتیک، دمکراسی و رفاه عمومی امکان پذیر نیست. هر چه بحران عمیق تر میشود و توده های مردم به مبارزه آشکار و مستقیم روی می آورند، آنها با توجه به تجربه مبارز و درسهائی که طی چند سال اخیر آموخته اند بیشتر برای براندازی و تکانهای انقلابی روی می آورند. ما باید در هر گامی اعتنای به بورژوازی و اعتنای به طبقه کارگر را به توده های مردم بیاوریم و آنها را به مبارز حول برنامه این طبقه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراخوانیم.



بحران اقتصادی و چشم انداز ...

میزان درآمدیه شامین هزینه جنگ و دستگا های پوروکراتیک رنگارنگی که علاوه بر دستگا های بارث رسیده از نظام شاهنشاهی ایجاد شده و همچنین رشد بخش خدمات، ناشیرویکرانگ خود را بر بخش صنایع برجای گذاشت. در شرایطی که صنایع کشور برای تولید و بار تولید، برای تهیه مواد اولیه، قطعات یدکی و غیره سالانه به بیش از ۲ میلیارد دلار ارزیاری دارند، ارزی که در اختیار سایر صنایع قرار داده شده در سال ۶۲، ۲/۴ میلیارد دلار سال ۶۳، ۱/۷ میلیارد دلار و سال ۶۴، ۱/۳۵۰ میلیارد دلار بوده که این مبالغ نیز غالباً بصورت نقدی پرداخت نشده و از طریق معاملات تها تری و سایر شیوه ها تا مین گشته و نتیجتاً میزانی حتی کمتر از مبالغ تعیین شده در اختیار صنایع قرار گرفته است.

پس اگر وضعیت صنایع کشور را از قیام تا کنون در نظر بگیریم، با در نظر داشتن دوعا ملی که برای بازتولید صنایع، شروط ضروری محسوب میشوند، یعنی مدور سرمایه مهربالستی (از جمله تکنولوژی) و تخصیص میزان مشخصی از درآمدت به صنایع، این دوعا مل اساسی بازتولید در صنایع کارکردگامی نداشته اند مضافاً اینکه روحیه انقلابی کارگران و پیشروی آنان در مبارزه برای تحقق خواستهای انقلابی، مانع از آن میشد مدیران بتوانند به شیوه گذشته نظمی را که لازمد تولید است را نگه دارند و در شرایطی که کارخانه ها ایجاد کنند و تفا ده های درونی خود را کمیت، داخل حوزه عمل ارگانهای متعدد و کارکرد این ارگانها در رابطه با بخشهای تولیدی، عوامل بازدارنده بازتولید صنایع بدروال معمول خسود بودند.

برچنین زمینه است که تا حدی صنایع ورشکسته پس از قیام لنگ لنگان به حرکت تولیدی خود ادامه میدهند. ماشینهای مستهلک شده بدون بازسازی و جایگزینی بکار گرفته میشوند، مواد اولیه و قطعات یدکی به کارخانه ها نمیرسد، مبارزات کارگران و تاند میسان مدیریت و انجمنهای اسلامی در درون کارخانه ها و تفا دارگانهای بالاتر در سطوح وزارتخانه ها به موانعی بر سر بازتولید صنایع در چارچوب سرمایه داری و ایستاده تبدیل میشوند. درچنین شرایطی است که

سهم صنایع در تولید ناخالص ملی از ۱۹/۱ درصد در سال ۵۶ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۶۳ میرسد.

تشدید جنگ و افزایش هزینه های دستگا های پوروکراتیک - نظامی رژیم، بخش بیشتری از درآمد ارزی متاثر از وکاهش همین درآمد ارزی را می بلعد محدودیت قدرت مادات نفت رژیم و شدت گیری جنگ در خلیج، به بحران صنایع دامن میزند. این بحران از اواسط سال ۶۳ به مرحله ای میرسد که تعدادی از کارخانه های یکی پس از دیگری ورشکستگی کامل کشیده شده و تعطیل می شوند. ماشین آلات بسیاری از کارخانه ها مستهلک شده و در بخشی از صنایع زیاندهی بحدی است که بسیاری از آنان برای تامین هزینه های جاری روزانه خود بطور مستمر مجبور به دریافت وام از بانکها بوده اند.

درچنین شرایطی رژیم برای مقابله با کاهش تولیدات کارخانه ها و کمبود ارز، به تبلیغ و سازماندهی پیرامون گسترش تولیدات داخلی پرداخت تا بزع خود در مصرف ارز صرفه جویی کند. صرف نظر از اینکه این تبلیغات عوامفریبانه چگونه به پوششی بر ورشکستگی صنایع بکار گرفته شد، اما اگر بفرض رژیم واقعا نیازخواستار گسترش تولیدات داخلی بود، بنا به ترکیب و ماهیت طبقاتی هیات حاکمه و ساختار صنایع نمیتوانست چنین روندی را پیش ببرد. نتیجه این طرح سران رژیم را بهزاد نبوی در سمینار برنامهمویدجه بال ۶۵ سازمان گسترش و توسعه صنایع اینگونه عنوان میکند: "باید اینسرا بگویم که عملکرد این هدف (هدف افزایش تولیدات داخلی) واقعا خجالت آورنده و ما نمیتوانیم ملامت آن را بلند کنیم و بگوئیم که پس از دوماال فعالیت در این زمینه تنها ۱۲ میلیون دلار از قطعاتی را که قابل ساخت در داخل بود، با امکانات موجود در مملکت به قرار داده اند و وارد خط تولید واحدهای موجود کرده ایم. آنهم در این شرایط ارزی، در حالیکه بیش از ۲۵۰ میلیون دلار قطعه پیش بینی کرده بودیم که در ۱۰ تا ۱۵ کارخانه ساخته و از این طریق مرنه جوشی ارزی نمائیم."

در سال ۶۴ به علت کمبود ارز به بخشهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع سنگین ابلاغ شد: "کلیه واحدهای تولیدی گستر خودکفا واحدهای تولیدی

بیشتر از زیر واحدهای تولیدی که خود تولیدشان قرار است در دراز مدت متوقف شود، بطور جدی و واقعی بناچار تعطیل خواهند شد." با این ابلاغیه، رژیم خود چشم انداز تعطیلی اغلب کارخانه ها را پیش رو میگذارد زیرا با توجه به ساخت سرمایه داری وابسته ایران و با در نظر گرفتن اتکا شدید صنایع به درآمد نفت، کدام کارخانه و واحد تولیدی را میتوان یافت که حداقل دارای یکی از خصوصیات ذکر شده باشد و بتواند بدون ارزی به فعالیت تولیدی خود ادامه دهد؟

اکنون بحران حاکم بر صنایع آنچنان ابعاد گسترده ای دارد که رژیم قادر به کتمان آن نیست و علیرغم تبلیغات مذبحانه در سطح جامعه بر سر خود کفایتی، رشد تولیدات و ... اما در گوشه و کنار اخباری از ناتوانی رژیم در حل بحران صنایع بخت میشود و در سطح مدیران کارخانه ها مسئله تعطیل واحدهای تولیدی بطور جدی عنوان شده و سعی میشود به آنان تفهیم شود که راه دیگری پیش روندارند. در رابطه با وضعیت صنایع، روزنامه کیهان در تاریخ دوم مهرماه ۶۴ نوشت: "اگر در شرایط فعلی نفت نفروشم، چرخ بیش از ۹۰ درصد صنایع از کار می افتد و بهزاد نبوی در ۴ اسفند ۶۴ در محاسبه های با روزنامه اطلاعات عنوان کرد: "تنها راه ادامه تولید، تامین ارز از محل فروش نفت است و تا کید نمود اگر اینکار رشدی نباشد، راه حلی که برای ما میماند، این است که بخشی از تولیدات را بطور کامل متوقف کنیم."

بهزاد نبوی هنگامیکه این سخنان را عنوان میکرد همانند سایر سردمداران رژیم بخوبی میدانست که تامین ارز از محل فروش نفت برای کارخانه ها امکان پذیر نیست چرا که از یکسوم درآمدت بهزی رژیم کاهش مییافت و از سوی دیگر رژیم برای خلاصی از بن بست جنگ، تلاش را برای این گذاشته بود که با بدست آوردن پیروزیهای بزرگ موازنه جنگ را حتی در کوتاه مدت به نفع خویش تغییر دهد و بدین منظور به بسیج امکانات بیشتر برای دستیابی به پیروزی در جبهه ها دست بزنند. پس درچنین شرایطی راهی برای تامین ارز مورد نیاز کارخانه ها بیاباروی رژیم قرار نداشت که اینک به روند بسته شدن کارخانه ها تشدید شد. در هشتم فروردین ماه سال جاری خبرگزاری رویتر اعلام داشت: "در ایران در اثر کمبود ارز

بحران اقتصادی و چشم انداز...

و مواد اولیه، ۸ هزار کارخانه تعطیل شده است. "وروزنا مه‌گیهان دردهم فروردین ماه نوشت: "وزارتخانه‌های صنعتی در تاجمین از کارخانه‌جات تحت پوشش خود دچار مشکلات عدیده و عمده‌ای می‌باشند و خطوط تولید بسیاری از کارخانه‌جات کوچک و بزرگ که کارهای اساسی نیز تولید میکنند، در مواردی بخاطر چند مدتها ر دلار در شرف توقف و تعطیل کامل قرار دارند."

در ادامه روند ورشکستگی صنایع، در اجلاس‌های کارگانی و صنایع و معادن کشور اعلام شده که در آمارهای جداگانه ۶ میلیون ر دلار خواهد بود و دولت با این در آمد متنها خواهد توانست هزینه تسلیحات و مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد و در نتیجه آرزوی به صنایع تعلق نخواهد گرفت. مابین ترتیب با کاهش فوق العاده در آمد دولت ورشکستگی تعداد بسیار بیشتری از کارخانه‌جات قطعی است.

این نکته نیز قابل ذکر است که سران رژیم از مدت‌ها قبل برای فاش شدن آمدن ورشکستگی صنایع تلاش‌های گسترده‌ای را در رابطه با اتکا به سرمایه‌های امپریالیستی و ایجاد زمینه‌ها فعالیت برای آنان انجام داده‌اند. بطور نمونه میتوان به سخنان بهرام‌زاد نبوی در سمینار بررسی بودجه سال ۶۵ وزارت صنایع سنگین اشاره کرد که به مدیران کارخانه‌ها توصیه نمود برای جلوگیری از ورشکستگی واحدهای تولیدی با شرکتیهای امپریالیستی وارد مذاکره شوند. او در این رابطه چنین گفت: "تأسیس بیم نداشته باشید از اینکه به بروید بدنبال قراردادهای شیکه‌ها به کمک خارجی دارد. برویم پروژه را بگیریم و یک همکاری مشترک درست کنیم. حساب لا غیر رسمی باشد، به شرکت خارجی کار کنید. اما حسابا منظور که در ابتدا نیز اشاره کردیم این تلاشها نتیجه مطلوبی برای رژیم بیارنیا و در چرا که سرمایه‌گذاری انحصارات امپریالیستی مستلزم وجود اطمینان خاطر برای صاحبان این سرمایه‌ها در سود دهی و بازگشت سرمایه‌هاشان میباشد. اما علیرغم خواست سران جمهوری اسلامی، در جلب سرمایه و تکنولوژی امپریالیستی، بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه

مانع از آن بوده و هست که انحصارات امپریالیستی در این زمینه دستاویزات گسترده‌تری را با جمهوری اسلامی برقرار سازند و با توجه به درآمدهای سرشاری که از فروش سلاح و کارهای ساخته شده به سیستم جمهوری اسلامی تحویلشان میشود، عمده منافعات خویش با جمهوری اسلامی را در این زمینه متمرکز نموده‌اند.

«جموعه‌ای تخته‌گفته شد و متافا این مسئله که چشم اندازی برای افزایش بهای نفت حداقل در کوتاه مدت موجود نیست و همچنین محدود بودن ظرفیت صدور نفت به رژیم اجازه نمیداد که هشت بهای نفت را با افزایش تولید جبران کند، بنابراین امر است که تعطیل تعداد بسیار بیشتری از کارخانه‌های امری حتمی است. این روند هم اکنون بدینجهت جریان دارد و بطور روزافزونی شاهد تعطیل شدن کارخانه‌جات، اخراج کارگران و متراکم شدن ارتش آشوب بیکاران می‌باشیم. ورشکستگی صنایع در وهله اول تا شیرینیا نیز و مخرب خویش را بر شرایط کار و زندگی کارگران ایران بر جای میگذارد. از آغاز روند تعطیلی کارخانه‌جات تاکنون بیش از دهها هزار کارگر بطور گروهي از کارخانه‌جات اخراج شده‌اند. بیکاری هم اکنون در جامعه بصورت یک پدیده حادث اجتماعی در آمده است که روز بروز نیز با گسترده‌تری بخود میگیرد. اما دهه‌هاست که بیکاری و فقر و فلاکت روزافزون کارگران بیکار شده حتی سران رژیم را نیز به وحشت انداخته است. بهزاد نبوی در سمینار سمینار مدیران صنایع سنگین در عین تاکید بر علاج نا پذیری تعطیلی کارخانه‌جات اما هراس را از زیاده‌های که اخراج کارگران میتواند برای رژیم در برداشته باشد، بدینگونه بیان ساخت: "میخواهیم تا نخور را یک مقدار کم کنیم منتظرید انید که بیامد سیاهی و اجتماعی این کم کردن هم خیلی بالاست. باید همگی فکر کنیم که چطور میشود این تا نخورها را کم کرد، مگر میشود مردم را همینطور فرستاد تو خیابان. همین هراس از بیامد سیاهی و اجتماعی اخراجهای گروهی بود که وزارت کار را واداشت به مدیران کارخانه‌ها ابلاغ نماید از اخراج گروهی کارگران خود

داری کند و روزانه حتی المقدور بیش از ۷ الی ۸ کارگر را اخراج نکنند. رژیم با این طرح و اخراج کارگران بصورت فردی یا در دسته‌های چند نفری تلاش دارد سیاست فداکاری اخراج کارگران را بگونه‌ای پیش ببرد که به گفته بهزاد نبوی از بیامدهای سیاسی و اجتماعی آن بکاهد. اما علیرغم ترفندهای که رژیم در این زمینه بکار میگیرد تا از انعکاس این فاجعه بسیار بیکاری کارگران بکاهد، بیکاری ناشی از ورشکستگی صنایع، تعطیل شدن هزاران کارخانه و کارگاه هم اکنون بزرگترین معضله است که طبقه کارگران دست بگیریان است. اکنون مسئله بیکاری و مبارزه علیه آن، مسئله اساسی جنبش کارگری است که باید با سازمان دادن مسسارزه کارگران حمله به آن، مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را شدت بخشد. در حال حاضر میلیونها کارگر بیکار با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند و خطرسر بیکار شدن هر آن کارگران شاغل را نیز تهدید میکند. در رابطه با کارگران شاغل "بیکاری" به مثابه حربه‌ای در دست سرمایه داران برای تشدید استثمار انسان است. سرمایه داران با نشان دادن غول بیکاری به کارگران، آنان را در سختترین و طاقت فرساترین شرایط بکار میگیرند. مزایای شغلی و دستمزدها را کاهش میدهند و به وحشتناکترین شکلی آنان را استثمار می نمایند. هم اکنون بیکاری حربه‌ای است در دست سرمایه داران برای ایجاد تفرقه در بین کارگران، بهر برای تحریک کارگران بیکار علیه کارگران شاغل و از این طریق رودر و با ختن کارگران با یکدیگر.

عمومیت یافتن بیکاری کارگران و اخراج از کارخانه‌ها، سازمان دادن مبارزه علیه بیکاری را بعنوان مسک و وظیفه مبرم که اهمیت حیاتی برای جنبش کارگری دارد، بر عهده کارگران پیشرو و آگاه میکند. کارگران پیشرو باید با توضیح علل بیکاری و ضرورت مبارزه کارگران شاغل علیه این سیاست ارتجاعی سرمایه داران را به آنان نشان دهند و مبارزات کارگران علیه بیکاری را سازمان دهند.



شوراهای اسلامی کار

حداهدافی را دنبال می کنند

این، اگر در این ارگان، بغرض محال نمابنده واقعی کارگران نیز حضور پیدا کند، قادر نخواهد بود نظرات کارگران را پیش برد. چرا که از ۲۰ رأی آن یعنی اکثریت آراء متعلق به سرمایه دار و دولت حامی آنست. جمهوری اسلامی برای حفظ ظاهر و برای آنکه شکل تحمیلی خود را بعنوان تشکیل کارگران جاسزند در حالیکه تشکیل هیئت مذکور را از بالا انجام میدهد (دو نمابند) وزارت کار و معیشت که خود بخود در هیئت راه می یابند) تعیین موری آن یک نمابنده به اصطلاح کارگران را به انتخابات فرمایشی می گذارد تا بدین وسیله کل ارگان از بالا تاسیس شده خود را تشکیلی کارگری بنمایاند. در تمام کارخانه های که "انتخاباتی" بسیاری "تعیین نمابنده" کارگران در هیئت تشخیص "برگزار گردید" آنچنان پوئالی و رنگ باخته بود که در همان نخستین کام اهداف رژیم و مایهت شوراهای فرمایشی را حتی بر عقب مانده ترین کارگران منضم نمود. هر چند که کارگران از قبل به مقادیر رژیم آگاهی داشتند و این آگاهی آنان خود را در تحریک انتخابات فرمایشی، تحریم جمع عمومی فرمایشی و تحریم شکل های فرمایشی همچون شورای اسلامی و هیئت تشخیص آن نشان داد. تحریم کارگران سبب گردید که "انتخابات" رژیم به نمایش مسخره و مخفکی بدل گردد.

بهر حال با زگردیم به روال تشکیل شورای اسلامی: هیئت موسس که کار "برگزاری انتخابات" برای تعیین "نماینده" کارگران در هیئت تشخیص را بنمید داشته در حالیکه خود انتخابی و مشکل از مزدوران انجمنی است که تدبیر آنها را تحت عنوان کاندیداهای کارگران در "جمع عمومی" معرفی کرده و آنها درخواست می نمایند که با توسل شیوه های معمول اسلامی از قبیل "قیام" ببلند کردن بالا بردن دست و پا معمول ترین آن تکبیر، آن فرد را تشدید کنند. با بدان صورت به اصطلاح انتخاب کنند. و شن است که این شیوه برگزاری "انتخابات" هیچ احتیاجی نیز به داشتن اکثریت رای ندارد. هنگامی که در میان انجمن اسلامیها بعنوان تاشید نمابنده الا میرود هیئت موسس تکبیر فرستاده و

کار انتخابات کذاشی را نیمه می دهد و با اگر اعتراض کارگران به این عوام فریبی ها و نمایشات مسخره بالا گرفت مزدوران انجمن اسلامی با هو و جنجال و فرستادن تکبیر خود را بعنوان اکثریت کارگران حاضر در جلسه معرفی می کنند و بدین ترتیب نماینده کارگران در هیئت تشخیص ملاحظت انتخاب می شود (!!!) و البته همچنانکه قبلا نیز متذکر شدیم ملاحظت این فرد با یعنی ارجانب ارگانهای مختلف رژیم مسورد تاشید قرار گیرد.

"شوراهای" که می بایست تحت نظارت و کنترل چنین ارگانی تشکیل شوند، از هان آغاز برای کارگران بعنوان ارگان سرمایه افشاده هستند. در عمل نیز "انتخاباتی" که برای تشکیل شوراهای اسلامی براه انداخته شده به همان

مقرراتی را معمول دارند، براساس این نمایشات مسخره و این دستاویزهای پوسیده چه نتایج و اثراتی را در محیط های کار باقی خواهد گذاشت؟ همه خواهد حاکی است که برخلاف امدهای واهی رژیم، نه تنها این شکل های دست نشانده قادر به فریب کارگران نیستند، نه تنها نمی توانند توهمی نسبت به سرمایه داران ایجاد کنند، نه تنها قادر نخواهند بود کارگران را از مبارزات مستقیمشان باز دارند، بلکه خود به صورت عا طلی در جهت افشای هر چه بیشتر حربه های سرمایه داران و ارتقای آگاهی کارگران عمل خواهند کرد. کارگران با مقابله این تشکیل بوروکراتیک - ارتجاعی، با شوراهای انقلابی پس از قیام به تفاوت ماهوی آنها و همچنین لزوم انکایشان به

- ۱- ستاد انتخاباتی در وزارت کار
- ۲- هیئت موسس
- ۳- هیئت تشخیص ملاحظت
- ۴- شورای اسلامی کار

نحوه تاسیس شوراهای اسلامی کار
ارگان سرمایه داران
از بالا به پایین

شیوه ای پیش رفت که برای هیئت تشخیص اجرا گردید.

نمایندگان شوراهای اسلامی کار که به آن صورت مطابق شیوه معمول سرمایه داران انتخاب می شوند از جانب "کانون ها هنگی شوراهای اسلامی" تحت آموزش قرار میگیرند و تنها پس از طی دوره آموزشی اعتبارنامه خود را توسط مسئولین وزارت سرمایه دریافت می خواهند کرد.

اگر روند استقرار شوراهای اسلامی کار را از نظر بگذرانیم حتی چنانچه مسیر را که در قانو نگذاری این شوراها طی شده است، نادیده بگیریم، باز هم عمق بوروکراتیسم حاکم بر آن که جز لایه جزای یک شکل تحمیلی است، آشکار می گردد. بطور خلاصه برای تشکیل شوراهای اسلامی کار این ارگانها ایجاد گردید:

واقمیت اینست که رشد آگاهی و ارتقای کیفی مبارزات کارگران و وحشت و هراس سرمایه داران و رژیم حامی آنها از این طبقه بالنده، آنها را ناگزیر می کند که برای حفظ موجودیت ننگین خود به چنین دستاویزهای غریبی و طویل و پوسیده ای چنگ اندازند، به چنین "انتخاباتی" متوسل شوند به چنین نمایندگان دل بندند و چنین

تشکیل طبقاتی خاص خود بیش از پیش واقف می شوند، شوراهای کارگران بهر خلاف شوراهای اسلامی نه تنها با انکابه ابزارهای بوروکراتیک - ارتجاعی همچون ستاد انتخاباتی وزارت کار، هیئت تشخیص، تاشیده ارگانهای سرکوبگر و سرمایه داران بنا نمیگردند، بلکه به نمایشات مسخره ای چون رای گیری با تکبیر و بلند کردن دست نیز احتیاجی ندارند. شوراهای کارگری، ارگانهای دمکراتیک انقلابی هستند که در یک موقعیت انقلابی، تشکیل می گیرند و متکی بر آراء مستقیم و مخفی کارگرانند. بدین معنی که نه با انکابه ارگان واسطه ای چون هیئت تشخیص و غیره که به نمایشات کارگران برایشان تعیین تکلیف کنند، بلکه خود مستقیما نمایندگان نشان را بطور مخفی و با ورقه انتخاب می نمایند. آنها تحت نظارت و اراده مستقیم عموم کارگران قرار دارند، در مقابل کارگران پاسخگو هستند، تجلی حاکمیت آنها اند، کنترل تولید را در دست می گیرند، استعداد بازرگانی کارخانه را افشا میکنند و بالاخره با انتخاب نمایندگان سیاسی شورای نمایندگان کارگران و سرمایه داران حاکمیت سیاسی طبقه کارگر را اعمال می کنند. اینست مفهوم یک شکل بالنده

که نه در جهت منافع سرمایه داران و
مبطلنی برپروکاری پوسیده بلکه بر
بایه اراده بلاواسطه کارگران بنیاد
می گردد.

نحوه تاسیس شوراهای انقلابی

ارکان کارگران

از پائین به بالا

شوراهای اسلامی کار چهار هدفی را دنبال می کنند

۱- شورای کارخانه

۲- مجمع نمایندگان شوراهای کارگران

اینکه کنگره شوراهای اسلامی کار
تشکیل صندوق بیکاری، تنظیم بیمه
بیکاری و وام بیکاری را در دستور کار
خود قرار می دهد بدین علت است که
ایستادگان را از کارگران سلب کند. در
مقابل کارگرانی که در برابر مسوول
فرایتنده اخراجها خود را اقدام به
تاسیس صندوقهای بیکاری می نمایند،
به شیوه های معمول سندیکالستیستی
متوسل می شود تا مبارزات آنان را به
مبارزات فاشونی سوق دهد. خارج حرکت
مستقلشان شود و از شکل آنها جلوگیری
نماید.

اما بحران انقلابی موجود و سطح
آگاهی کارگران چنین تاکتیکی را
از قبیل بلا اثر ساخته است کارگرانی که
با تحریم شوراهای فرمایشی در واقع به
رژیم جمهوری اسلامی اعلان جنگ آشکار
دادند بر چارچوب مبارزات فاشونی نیز
مهر بطلان زدند. روشن است که بدین
ترتیب پیشبرد مبارزات کارگران از
کانونال تشکیلاتی تحریم شده امری محال
باشد. شرایط و احوال مبارزاتی، بیکار
کردن کارگران و بستن کارخانجات،
کارگران را پیش از پیش به مبارزه های
انقلابی فرا می خواند. کارگران در این
مبارزه به تشکل خاص خود که منطبق با
شرایط فعلی باشد نیازمندند تحریم
شوراهای فرمایشی کام نخست در این
جهت بود.

همراه با تحریم کارگران برای
سازماندهی مبارزاتشان در شرایط
کنونی، یعنی در شرایطی که جامعه در یک
بحران انقلابی بسر می برد و در همین
حال دامنه مبارزات کارگران از اعتلا
گسترده ای برخوردار نیست، می باید به
آن شکلی روی آورد که پاسنگسوی
مجموعه شرایط کنونی حاکم بر جامعه
باشد. کمیته کارخانه پاسخ مناسبی
به شرایط کنونی است و هر چند این
کمیته ها نمی توانند تشکل پایدار
طبقه کارگر باشند و فقط تحت
شرایط ویژه دوران انقلابی بدین

تا اینجا پروسه تشکیل شوراهای
اسلامی کار و اهداف کلی آنها مورد
بررسی قرار دادیم حال بپیماییم
این "شوراهای" در برابر یکی از مهمترین
مسائل کارگران یعنی بیکاری چگونه
است.

کنگره شوراهای اسلامی کار و بیکاری:

در اردیبهشت ماه امسال وزارت
سرمایه برای هماهنگ نمودن کارشوراهای
اسلامی و اتخاذ سیاستی مشترک در مقابل
کارگران، کنگره ای از نمایندگان شوراهای
اسلامی استان تهران تشکیل داد.
وضعیت و احوال مبارزات اقتصادی، تعطیلی
بسیاری از کارخانجات و موج اخراجها که
طبقه کارگران را با شرایط حساسی مواجه
نموده است، کارگران را سرمایه را نیز
به تکاپو واداشت تا این ارگانهای خود
را برای انحراف حرکات کارگران یکسار
گیرند. همین امر سبب گردید که "مسائل
بیکاری و کمبود مواد اولیه" در دستور
کار این کنگره قرار گیرد. "محبوب متاور
نخست وزیر در امور کارگری که برای
بسیاری از کارگران چهره ای آشنا شده
است در این کنگره گفت: "هدف دیگر،
انتخاب راهی درست است تا از طریق آن
بتوانیم با مشکلات آتی برخوردی صحیح
داشت باشیم که نه کارگری بیکار شود و
نه کارگاهی تعطیل گردد." همچنانکه
این مردور اعتراف کرد، رژیم،
ایستادهای خود ساخته اش را در کارخانه ها
سیج می کنند تا در مقابل رند مبارزات
کارگری مانع ایجاد کنند تا بلکه بتوانند
"برخورد صحیح" با "مشکلات آتی" که
همانا و جبری وسیع مبارزات کارگران
است، داشته باشند. و چنین وانمود میکنند
که برای جلوگیری از بیکار شدن کارگران
و تعطیلی کارگاهها دل می سوزاند اما
هنگامی که درمدد ارشدها حل برای
جلوگیری از بیکار شدن برمی آید میگوید:
"همچنین نحوه بیمه بیکاری، وام بیکاری
و تشکیل صندوق بیکاری یکی دیگر از
هدفهای ماست."

می آیند. اما با مشخص شدن روند تحولات
جامعه بسوی انقلاب (مستقلترین
حالت) و با شکست انقلاب، خود به
شوراهای انقلابی و یا سندیکای سرخ
تحول می یابند. در حقیقت تشکیلات
کمیته های کارخانه تحریم اثباتی
شوراهای اسلامی توسط کارگران است.

از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

اما در مقابل این دوجریان بورژوازی
اپوزیسیون که خواهان تحولات بورژوازی
لیبرالی و فرمیستی در ایران هستند
جریان مدافع تحولات انقلابی و فکراتیک
قرار داد که سازمان چریکهای فدائیان
خلق ایران پرچم دار آن محسوب میگردد.
قدرت، نقش و توان سازمان در
جریان تحولات سیاسی آینده وابسته به
نقش، قدرت و توان طبقه کارگر ایران
است. هر چند که کارگران ایران طی چند
سال اخیر پیوسته آگاه شده و تجربه
اندوخته اند و سبزه طی سه، چهار سال
اخیر با یک رشته اعتراضات و مبارزات
عناد و علیه رژیم، پیشانی خود را نشان
داده و بیش از پیش به نقش و قدرت خود
واقف شده اند. با این وجود هنوز طبقه
کارگر ایران فاقد تشکل و آگاهی لازم
است. این همان نقطه ضعفی است که
بورژوازی میگوید حداکثر استفاده را از
آن بکند، در اینجا وظیفه سازمان مساعی
سنگین تر از همیشه است. ما باید با تمام
نیرو و در جهت از بین بردن این نقطه ضعف
و سازماندهی طبقه کارگر حول سرنا مسو
تاکتیکیهای انقلابی سازمان تلاش کنیم.
ایجاد و گسترش هسته های سرخ در
درون کارخانه ها و در میان کارگران
اساسی ترین و مهم ترین وظیفه ما در جهت
سازماندهی کارگران و آگاه کردن این
طبقه به منافع خویش میباشد. اگر ما در هر
کارخانه، سبزه در آن کارخانه ها و
موسساتی که دارای اهمیت ویژه ای در کل
اقتصاد جامعه هستند، یعنی موسسات بزرگ
و دارای اهمیت استراتژیک به ایجاد و
گسترش هسته های سرخ بپردازیم گامی
جدید در جهت تشکل طبقه کارگر، حفظ استقلال
طبقه ای آن، و رهبری این طبقه برجانبش
برداشته ایم. همچنین تلاش در جهت
سازماندهی عمومی کارگران در تشکلهای
غیر حزبی نظیر کمیته های کارخانه یکی دیگر
از وظایف ما در جهت تشکل طبقه کارگر ایران



موردنا شد "راه کارگر" که میخواست همه
ایران را علیه غیبتی متحد کند، قسراً
گیرد و چراغ راه کارگر که از "مبارزه ممکن"
و "پیشروی ممکن" سخن میگوید از طرح
این شعار طفره میبرد.

از اینجا دو نتیجه فوری
دست می آید: اولاً "راه کارگر" هیچ
برنامه انقلابی یک برنامه
حداقل و حداکثر که اجرای کامل برنامه
حداقل آن با پیدامضمون فعالیت دولتی
انقلابی - دموکراتیک و جمهوری
دمکراتیک نیست با شدنیازی ندارد
از این رویه نفی تفکیک برنامه به بخش
حداقل و حداکثر می برد از دنیا ما این
خودداری راه کارگر و ضریح پوشیدار
مشغی انقلاب، از دنیا زاویه نفی وانکار
تسلط شده ای، جمهوری توده ای
و استکرات دولتی از طسرات
توپان ناشی میگردند، این اس و اساس و
دلیل اصلی نفی ضرورت تفکیک برنامه
و دفاع راه کارگر از یک جمهوری پارلمانی
بورژوازی است.

اما "راه کارگر" در نوشته خود
گویند است که از زاویه دیگری وارد این
بحث گردد تا ما هیئت راست و
اپورتونیستی دیدگاه خود را پوشیده
نگذارد، اما ما از این زاویه نیز
استدلال راه کارگر را مورد بررسی قرار
میدهیم، او میگوید:

"جنگناشیده است که برنامه
احزاب سوسیال دمکرات نظیر برنامه
ارفرورت و برنامه اول حزب کارسوسیال
دمکرات روسیه از دویخن حداقل وحدت
اکثر تشکیل نده بود، اما نمیداند که
این باختار برنامه ای مدتهاست که به
گذشته تعلق دارد و از نقطه نظر مبارزه
کمونیتی امری سپری شده تلقی میشود
"بیا پی بندی برنامه به دویخن حداکثر و
حداقل از لحاظ تاریخی منبوع شده،
بطالیات انتقالی در مرکز برنامه
انقلابی کمونیستی قرار گرفته است"

برنامه ما این استدلال متوسل شده است
که تفکیک برنامه به بخش حداکثر و حداقل
از لحاظ تاریخی منبوع شده است، این
استدلال مطلقاً به مسئله مشغی برنامه
انقلابی پرولتری در ایران، پاسخ نمی
گوید، گننه شدن یک پدیده از جهت تاریخی
هنوز به معنای گننه شدن آن بطور مشخص
نیست، این که از هنگام "فرارسیدن عصر
انقلابات پرولتری و از هنگام میکه انقلاب
پرولتاریائی سوسیالیستی بعورت امری

راه کارگر بنحیله

فوری و بعوم در مقیاس جهانی در دسترس
کار قرار گرفته تفکیک برنامه به "بخش
حداکثر و حداقل از لحاظ تاریخی منبوع
شده" یک واقعیت کلی را بیان میکند.
این بدان معناست که در این عصر برای آن
دسته از کشورهای سرمایه داری که در آنها
انقلاب سوسیالیستی بعورت امری فوری در
دستور کار قرار گرفته است تفکیک برنامه
امری منبوع و ناموجه، و اپورتونیستی
است، اما از اینجا چنین بر می آید که در
کشورهائی که اکنون با یک انقلاب
دمکراتیک روبرو هستند نیز تفکیک برنامه
منبوع شده و به گذشته تعلق دارد، این
استدلال که گننه و منبوع شدن تفکیک
برنامه را از نظر تاریخی به هر وضعیت مشغی
بسط میدهد، بهمان اندازه نادرست است
که استدلال شود چون عصر انقلابات بورژوازی
دمکراتیک سپری شده و عصر انقلابات
پرولتاریائی سوسیالیستی فرارسیده است
پس در همه کشورهای جهان مرنظر از وضعیت
مشغی و درجه تکامل آنها، امر انقلاب
سوسیالیستی بعورت امری فوری و بعوم در
دستور کار قرار گرفته است، این در واقع
نتایج غلط و اپورتونیستی گرفتن از
طرح یک اصل صحیح و جایگزین کردن
مجرد بجای مشغی است.

کسانی که با استدلال خود را بر
این مبنا قرار میدهند که هر آنچه از جهت
تاریخی منبوع و گننه شده است، تحت هر
شرایط مشغی نیز منبوع و گننه شده
محسوب میگردد، در واقع معنای گننه
شدن یک پدیده را از جهت تاریخی
نهمیده اند، مدافعیین پیگیر این
دیدگاه در سطح جهانی ترشکیست
هستند که تصور میکنند هر آنچه از جهت
تاریخی گننه شده محسوب میگردد بطور
مشغی نیز منبوع و گننه شده است. به
همین دلیل است که آنها در همه کشورهای
جهان بدون در نظر گرفتن وضعیت مشغی
و درجه تکامل و آمادگی آنها، خواستار
انقلاب سوسیالیستی هستند و بر همین مبنا
نیز تفکیک برنامه را تحت هر شرایطی
مطلقاً رد میکنند و "برنامه انتقالی" خود
را عنوان مینمایند. "راه کارگر" هر چند
در اساس پیرو طریقت دیدگاه حزب شده
است و هر چند انکار برنامه "حداکثر و
حداکثر" و پیش کشیدن مطالبات

انتقالی از دیدگاه او به بنا به مدافع
تاکتیک - پیرو مشغی میگردد. اما
در اینجا بمنظور توجیه اپورتونیسم خود
به استدلال ترشکی متوسل میگردد.
بخشی که از سوی "راه کارگر" عنوان شده
است و مدتها پیش بشکل منسجم تر آن از سوی
ترشکی عنوان گردید. او بر این عقیده
است که از هنگام فرارسیدن عصر انقلابات
پرولتاریائی تفکیک برنامه تحت هر
شرایطی نادرست است و از برنامه مطالبات
انتقالی دفاع میکند. ترشکی را شرع
"برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیال
لیستی" نظر خود را در این مورد بر اساس
و بطرح اختلافات خود در این مورد
کمینترن می برد از او میگوید:

"سوسیال دمکراسی کلاسیک که در عصر
سرمایه داری پیشرفته عمل میکرد برنامه
خود را به دویخن مستقل از هم تقسیم می
کرد. نخست برنامه حداقل که خود را با بجا
اطلاعات در چارچوب جامعه بورژوازی
محدود میکرد و دیگری برنامه حداکثر که
در آینده با معلوما بگزین شدن سرمایه
داری بوسیله سوسیالیسم رانیده میداد
بین برنامه حداقل و حداکثر پلی وجود
نداشت. در واقع سوسیال دمکراسی با این
پل احتیاجی نداشت چرا که واژه
سوسیالیسم را فقط بعنوان یاد در غیبت
بلغور میکرد. کمینترن بزم جزم کرده
است که در عصر سرمایه داری در حال زوال
راه سوسیال دمکراسی را تعقیب کند.
بخشی در زمانی که بطور کلی دیگر نمیتوان
مقوله اطلاعات منظم اجتماعی و صرف
و سخن با لایردن منظم سطح زندگی توده ها
را پیش کشید... بین الملل چهارم سیستم
درخواستهای انتقالی را پیشنها میکند
... بدین ترشیت برنامه انتقالی
"جانشین" برنامه حداقل میشود."

ترشکی در اینجا نیز مجرداً بجای
مشغی میگردد، او نمیتوانست درک کند
که گننه شدن یک پدیده از جهت تاریخی
به معنای گننه شدن آن در هر شرایط مشغی
نیست، البته این نفی تفکیک برنامه به
آفته فکری ترشکی در مورد مراحل
انقلاب و نفی انقلاب دمکراتیک انطباق
داشت، این انکار در واقع ریشه در تفکرات
عموم خلقی دارد که نمیتواند مراحل
مشغی انقلاب را از یکدیگر تفکیک کند.
لشیر در نوشته های خود مکرراً بر این مسئله
اشاره کرده است، او را شرعاً "اشاره
پلخاند به تاریخ "سرمشا" این نقطه
نظر را رود تنگی را در مورد نفی وانکار

تقسیم برنا مدینه برنا مه خدا قل و خدا کنس
بدست داد و شربت :

"استشاج پلخا نف کا ملا منا درست
است ، این امر را دجا رسد رگمی میان
دیکتا توری سوسیا لیستی و دیکتا توری
دمکراتیک می کند و پخا طران ما بارها از
ما رفت و ما رفتیم انتقا دکرده ایستیم .
ما رکن وانگلس در سال ۱۸۵۰ میسین
دیکتا توری دمکراتیک و دیکتا توری
سوسیا لیستی تفا وتی نمی گذاشتند
و پس آنهسا اصلا از اولسی
ذکری بمیان نمی آوردند . چیرا کسه
سرمایه دار را در حال ضعف و پستی و
سوسیا لیسم را نزدیک می انگاشتند و
بهمان دلیل در آن موقع بین یک برنا مه
کوتاه مدت و بلند مدت فرقی نگذاشتند .
اگر لازم است که چنین تمیزی گذاشته
شود (هما نظر که حالا همه ما رکنستها که
با انقلابیگری بورژوا - دمکراتیک
"سوسیا لیست - رولوسیونها " در مبارزه
هستیم این فرق را قاطعاً بهم و اس - ارها
این تفا وت را درک نمی کنند) با بدو شله
دیکتا توری سوسیا لیستی و دیکتا توری
دمکراتیک جدا گانه بررسی شود ."

لنین حتی بعدها در ۱۹۱۷ و تسنا
مدتی پس از انقلاب شدت با نظربوخا رین
که خواستار حذف برنا مه خدا قل بسود
مخالفت کرد . بنا بر این برخلاف استدلال
ابورنونیستی راهکارگرما نمیتوانیم
بنا بدمجردا جا بگزین مشخص سا زیسم .
ما دام که ما در ایران با دو مرحله انقلاب
(دمکراتیک و سوسیا لیستی) روبرو هستیم .
مجبور بشوئیم که حزب کرسیست ویشنا م
و احزاب انقلابی دیگر با یددای برنا مه
کوتاه مدت و دراز مدت برنا مه خدا قل
و خدا کنس برنا مه های برای تحسولات
انقلابی - دمکراتیک ، و سوسیا لیستی
با شیم . تکرار استدلال ترتیکی توسط
"راهکارگر" مبشی بر اینک چون تقسیم
برنا مه در جهت تاریخی کهنه شده است در
ایران سراسری منسوخ و کهنه شده است .
استدلالی ابورنونیستی است که به درد
پرولتاریای انقلابی ایران نمی خورد و
تنها بدرد کسانی می خورد که با انقلاب
سروکاری ندارند و میخواستند آنرا مورد
سوا استفاد قرار دهند . راهکارگرما سا
نیازی به برنا مه ندارد چرا که راهما اند
تاما ابورنونیستهای پیرو نظریه
منشویکی مرا حل عا لنا خواستار متحد
شدن همه ایران علیه خمینی تحت رهبری
بورژوازیست و باید "موقتاً هم که شده دست
از سازنا ندهی" طبقه کارگر برداشته شود .

راه کارگری پیشاپه

ما هیئت ابورنونیستی دیدگاه را کارگر
و کنه اعتراف او به تفکیک برنا مه
هنگامی بیشتر روشن میگرد که و مدعی
میشود برنا مه خدا قل ما زمان میا تکمیل
برنا مه خدا قل و خدا کنس است که گویسا
مطالبات سوسیا لیستی هم در
آن وجود دارد و گویا ما زمان میخواستیم
اساس "برنا مه خدا قل" را مرگزاربیسیم
سوسیا لیسم را تحقق بخشد !
هرکس که با بخش مطالبات مشخص
طرح برنا مه سا زمان آشنا بی داشته باشد
بخوشی میدانده که در این مطالبات چیزی
سوسیا لیستی یافت نمیشود و اما در یک
جمهوری دمکراتیک البته نه جمهوری
مطلوب راهکارگر از نوع جمهوری آفایان
رجوی ویشی صدرا مثالییم بلکه در یک
جمهوری حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی
یعنی جمهوری دمکراتیک خلق که در آن
دیکتا توری دمکراتیک - انقلابی کارگر
- آن و خرده بورژوازی شهرورستا اعمال
میشود قابل تحقق اند . اما چنین بنظر
میرسد که "راهکارگر" با آن اجزاء برنا مه
خدا قل که در جهت دمکراتیزه کردن سیاسی
و اقتصادی جا سه هستند یعنی درست هم
اجزائی که جوهر انقلابی برنا مه خدا قل
سا زمان را تشکیل میدهند مخالف است و
آنها را سوسیا لیستی ارپا بی میکند .
راهکارگر ضمن اشتقاد به آن بخش
از طرح برنا مه که خواها نا عمل حاکمیت
مستقیم و بلاواسطه توده ای ، تسلیح عمومی
خلق ، برچیده شدن دستگاه نظامی -
بوروکراتیک و کنگره شورا های شا یندگان
است ، مدعی میشود که این اقدامات
سوسیا لیستی محسوب میشود ، باید یک
جمهوری دمکراتیک پارلمانی را که بر سر
تارک آن مجلس موسسان قستوار دارد ،
طلب کرد . راهکارگر استدلال میکند که
جمهوری دمکراتیک از نوع پارلمانی
مطلوب ترین شکل حکومت برای مستقیم
مبارزه طبقاتی است . او می نویسد :
"دمکراسی بورژوازی سنا سب ترین
بهترین کارمل مبارزه همه جانبه گسوده و
آشکار پرولتاریا علیه بورژوازی میباشد .
مبارزه در راه یک جمهوری دمکراتیک که
در دوران سرمایه داری بهترین شکل
حکومت برای تدارک مبارزه طبقاتی
پرولتاریا علیه بورژوازیست البته

تسینوا ندجا یگرین مبارزه برای دیکتا
توری پرولتاریا شود . اما این شکل دولت
میواند مبارزه پرولتاریا برای کمپ قتر
سیاسی را تسبیل نماید و بدین لحاظ
میبا بد مصون مطالبات برنا مه خدا قل
را تشکیل دهد . " او در جای دیگر میسین
میشود ، "مجلس موسان را حذف میکنند
و کنگره شورا ها را برسمیت میشنا سنسد .
در حالیکه در کشور ما کنگره شورا ها وجود
خارجی ندارد و حال آنکه مبارزه برای
مجلس موسان یک مبارزه بلاواسطه و فوری
را تشکیل میدهد ."
ملاحظه میکنید که راهکارگر چه
سخا و تمندی از خود نشان میدهد ! البته
مبارزه برای یک جمهوری پارلمانی
بورژوازی که در آن دیکتا توری بورژوازی
اعمال میشود ارتش و بوروکراسی ممتاز
و ما فوق مردم اند ، " نمیتواند جا بگزین
مبارزه برای دیکتا توری پرولتاریا
شود . !! اما عا لنا بهتر است توده های مردم
ایران تدبیرا و درست گرفتن قدرت
سیاسی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک
توده ای بلکه برای همین جمهوری
پارلمانی بورژوازی مبارزه کنند و این
با بد مصون برنا مه خدا قل را تشکیل دهد .
اینکه قبلاً گفتیم خودداری راه
کارگر از تصریح وناکید بر شاردیکتا توگا
انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده
بورژوازی ، یعنی شورا های انقلابی ،
ارتش انقلابی و دولت انقلابی ، چیزی جز
خیانت با انقلاب و دفاع از بورژوازی
نیست در اینجا عیان و آشکار خود را نشان
میدهد . راهکارگر از توده های مسردم
میخواست که برای یک جمهوری پارلمانی
مبارزه کنند که در آن قدرت به بورژوازی
تعلق دارد . ما شین دولتی از نوع معمولی
است و ارتش دائمی و پلیس و ما مورین
مستاز و مجاز از مردم ما فوق مردم قرار
دارند . بقول لنین :

"کا ملترین و مترفترین نوع دولتها
بورژوازی جمهوری دمکراتیک پارلمانی
است که در آن قدرت به پارلمان تعلق
دارد و ما شین دولتی دستگاه و ارکسان
اداری آن از نوع معمولی است : ارتش
دائمی ، پلیس و ما مورین دولت که عملاً
تعیین شدنی و دارای امتیاز و فاسوق
مردم قرار دارند . " (وظائف پرولتاریا در
انقلاب) پس در اینجا دیگر بطور کامل
روشن میشود که "راهکارگر" مدافع انقلاب
نیست ، از استقرار یک دولت انقلابی -
دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک توده ای



راه‌گازگر به‌شابه

دفاع نمیکنند بلکه مدافع یک جمهوری پارلمانی است که در آن قدرت در دست سوزواری قرار دارد و هر کسی که با الفبای علم انقلاب آشنا نباشد با تدبیری میبهد که این دفاع ردیلاته "راه‌کارگر" از جمهوری پارلمانی سوزواری چیزی نیست جز خیانت به انقلاب. چرا که اگر در انقلاب دمکراتیک ایران قدرت در دست کارگران و خرد سوزواری قرار نگیرد، اگر با اتکا به شورا های انقلابی و ارتش انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازند و اگر دستک های نظامی سوزواری - بوروکراتیک موجود برچیده نشود، ما با چیز دیگری جز شکست انقلاب روبه‌رو نیستیم.

اما "راه‌کارگر" گذشته از این که ماهیت واقعی خویش را بر سر این مسئله بکلی غریب میسازد و نشان میدهد که مخالفت او با برنامه حداقل سازمان و جز مربوط به دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی از او به مخالفت او با انقلاب است. هنگامی که سوزواری یک سوزواری لیبرال به دفاع از جمهوری پارلمانی سوزواری برخاسته و آنرا مترقی میخواند، که اکنون مدتهاست ماهیت رسوا و ریاکارانه این "جمهوری دمکراتیک" سر ملاشه است و سوزواری حتی در جمهوری های پارلمانی به ارتجاع سیاسی روی آورده است.

"راه‌کارگر" هنگامی به دفاع از جمهوری پارلمانی برخاسته که اکنون مدتهاست با فرار شدن عناصر انقلابیات پرولتاریائی عصرهای شورائی آغاز گشته است. به تنهایی دهائی سوزواری از حیات تاریخی کهنه و منسوخ شده محسوب میگردد بلکه تجربه انقلاب در ایران نیز به تنهایی نشان داد که توده های مردم ایران در پی ایجاد شورا ها و دولتی اطرار از نوین بودند. شکل گیری شورا ها در کارخانه ها، شورا های دهائی دهائی و کمیته های محلات نیز با رزترین دلیل این امر بود. علیرغم اینکه ما آنها را از آغاز عصر انقلابات پرولتری و تغییرات عظیمی که در مقیاس جهانی برپایان سوزواری و نهادهای آن گذشته است و علیرغم تجربه انقلاب در ایران، با این وجود راه‌کارگر از مترقی بودن نهادهای سوزواری سخن میگوید. این در واقع تکرار همان شعار سوزواری "لیبرال" است.

"راه‌کارگر" به گذشته میگرد و آینه و ادبالاتیک انقلابی و تحولات و

در پی ایجاد شورا ها بودند. پیش از آنکه از شما رمزچشمین منی بربرادری "ارتش و ملت" پیروی کنند. در پی داغان کردن و مسلح شدن خود بودند اما این واقعیت غیر قابل تردید است که اکنون مدتهاست که ما را انقلابی، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجاد میکند. لنین به امثال راه‌کارگر میگوید:

"عصرهای انقلابی از پایان قرن نوزدهم به بعد نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجاد میکنند. بدینکه بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد و "دولت به معنای خاص این کلمه نیست". این دولتی است از نوع کمون پارسی که تسلیم مستقیم و بلاواسطه خود مردم را بگزین ارتش و پلیس مجازا از مردم مینماید. ماهیت کمون که نویسندگان سوزواری از آن بزرستی یاد نموده، به آن بهمان زده اند و در ضمن به غلط قصد "معمول داشتن" فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده اند در همین است."

انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست با ایجاد همین نوع دولت دست زد. (مورد توجه راه‌کارگر) جمهوری شورا های نمایندگان کارگران، سربازان دهقانان و غیره که بتوسط مجلس موسس کشور نمایندگان خلقی روسیه و سوسیالیست شوری کل شورا ها و غیره متحد شده باشند آن چیز است که هم اکنون به ابتکار توده های چند ملیتی مردم دار دارد زندگی میشود و این توده ها با بتکار خود ایجاد دمکراسی بسبک خود مشغولند و این توده ها در انتظار ریشخند تا آقا یان پرور شورهای کادتلوایس قانونی خود را در مورد جمهوری پارلمانی سوزواری برشته تحریر در می آورند و با فخر فروشان و جادفکاران "سوسیال دمکراسی" نظیر آقای بلخانوف و ساسا، کاشوشکی (ا) غافه میکنند یا راه‌کارگر از تحریف آموزش مارکسیسم در مورد مسئله دولت دست بردارند. (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما)

از این رو برخلاف شما بل و ابدا عات پرولتونیستی امثال راه‌کارگر در انقلاب دمکراتیک ایران با سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، دمکراتیک سوزواری - انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرد سوزواری شور و شوق برقرار میگردند. توده ها نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجاد میکنند. ما توده های

جهت های غول آسایی که در مقیاس جهانی صورت گرفته است نادیده میگیرند. مارکسیسم را از جوهر انقلابی اش تهی میسازد و همچون یک پورتونیست از مترقی بودن یک جمهوری پارلمانی سوزواری در ایران سخن میگوید. ما فعلا در این مورد بحث نمیکنیم که در کشورهایی همچون ایران تحقق روبا های شیفتگان جمهوری پارلمانی امثال راه

کارگر یک خیال باطل است. راه‌کارگر در واقع کارگران دهقانان و عموم زمینکنان ایران را هنوز برای معمول داشتن دولتی اطرار از نوین، از نوع کمون و شورا ها آماده نمیداند. این استدلال همه پورتونیستها و لیبرالهای است که مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجودند. ما آنها پیش عین همین اعتراض به بلشویکیها نیز وارد میشد و لنین میگفت: "معمولا مترقا نه به ما میگویند که مردم روس هنوز برای معمول داشتن کمون آماده نیستند. این همان برهان هوا داران سرواژ است که میگفتند دهقانان برای آزادی آماده نیستند. کمون یعنی شورا های نمایندگان کارگران و سربازان هیچگونه اصلاحی را که موجب آن خواهد زدند کما قتمادی و خواه در شورا اکثریت قاطع مردم از هر حیث فراهم نشده باشد معمول نمیدارد. اگر ما متشکل شویم و کارتریو جی خود را با لیاقت انجام دهیم آنگاه نه فقط پرولتاریا بلکه توده های دهقانان نیز با احیاء پلیس، ما مورین دولتی تعویض نا پذیر و ممتاز و ارتش مجازا از مردم مخالفت خواهند ورزید و ماهیت شوع جدید دولت هم فقط در همین است. (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما).

اینکه توده های مردم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر آمادگی معمول داشتن چنین دولتی را دارند، خود تجربه انقلاب گواه است و تنها پورتونیستها میتوانند در مورد آن شک کنند. توده های مردم ایران در انقلاب بهمن نشان دادند که خواستار ایجاد چنین دولتی هستند. همان تشکیل شورا ها هر چند در شکل نطفه ای آن و مبارزه برای برچیدن دستگاه ارتش پلیس و بوروکراسی خود بسیار نگران واقعیت است. آنها بسیار زآنکه در پی مجلس موسسان باشند

ما شین دولتی موجود را که همانا دستگاه بوروکراتیک - نظامی است درهم می شکنند. ابتکار عمل را در دست می گیرند. از طریق شوراها با عمال کمیت میبردند و زندوبها تسلیم هنگامی غلبه می یافتند و متغیروا را در دست می گرفتند. راه کار رگرمی فهد که دیکتا توئی انقلابی - دمکراتیک کارگران و خورده بورژوازی و ایجاد دوع عالیتر دولت دمکراتیک هنوز بمعنی "معمول داشتن سوسا لیم نیست. این یک شکل انتقالی به دیکتا توری پرولتاریا است. در استدلال "راه کار رگرمی دیکتا توری پرولتاریا و جمهوری پارلمانی بورژوازی با دیکتا توری پرولتاریا وجود ندارد. "راه کار رگرمی" نمی تواند به شکل های انتقالی معتقد باشد. دیکتا توری دمکراتیک - انقلابی کارگران و خورده بورژوازی، دیکتا توری پرولتاریا نیست، اما هنوز دیکتا توری پرولتاریا بمعنای سلطه یکپارچه پرولتاریا هم نیست. بلکه یک دیکتا توری توده ای، و یک دمکراسی توده ایست. این در واقع یک شکل دولت گذار به دیکتا توری پرولتاریاست. هرچند که در اینجا ما با یک دولت حقیقتا دمکراتیک و یک جمهوری که دیگر از نوع جمهوریهای معمولی نیست روبرو هستیم. با این وجود ما دام که ما با دیکتا توری پرولتاریا بمعنی سلطه یکپارچه و اواد حلقه کارگر و پرولتاریا نیستیم محبت از سوسا لیم حرف بپوی است که نقطه بدر "راه کار رگرمی" نخورد. تمام اقداماتی که دولت انقلابی - دمکراتیک انجام میدهد، اقداماتی دمکراتیک است و در این جمهوری دمکراتیک شوراها تکلیف تالی تری از دمکراتیک محسوب میشوند که مرکز از جمهوری دمکراتیک به سوسا لیمستی را به بی دردترین شکل ممکن آن تامین میکنند.

روشن است که از دیدگاه ماکشیدن یک دیوارچین مصنوعی و با قائل شدن به یک دره عمیق میان دو مرحله انقلاب دمکراتیک و سوسا لیمستی (که اولی بنا دیکتا توری دمکراتیک انقلابی کارگران و خورده بورژوازی شورویست و دومی بنا دیکتا توری پرولتاریا میشود.) چیزی جز تعریف مارکسیسم - لنینیسم و جاگزینی آن با لیمرا لیم نیست. این جدائی به چیز دیگری جز درجه آمادگی پرولتاریا بستگی ندارد. ما طرفداران انقلاب لایق قطع هستیم بدون اینکه مرزهای دو مرحله انقلاب را محدود کنیم.

راه کار رگرمی به مثابه

راه کار رگرمی میگوید که جای کنگره شوراها را نمایندگان با بد مجلس موسسان در برنا می گنجانده شود. اما اکنون دیگر جای این نهاد در برنا مع انقلابی پرولتاری نیست. جای آن در برنا مع شورای ملی مقاومت و راه کار رگرمیست. ما به مثابه کمونیستهای ایران از ایده حکومت شورائی دفاع میکنیم و آنرا تبلیغ می نمائیم.

البته نمیتوان انکار کرد که دولت طراز نوین میتواند تکلیفهای مختلفی بخود بگردد و حتی در یک وضعیت مشخص نیز با آن مجلس موسسان عنوان شود. در آن صورت وضع متفاوت خواهد بود. اما آنچه که ما امروز بویژه با تکیه بر تجربیات انقلاب با بدخواستار نویم حکومت شورائی و کنگره شوراها را نمایندگان کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان است.

در حقیقت آنچه که راه کار رگرمی در انتقاد به آن جزء از برنا مع سازمان که خواستار دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است عنوان میکند، از موضع دفاع اواز پرولتاریا و جمهوری پارلمانی بورژوازی ناشی میگردد. آنچه که در برنا مع حداقل سازمان خواسته شده است نه یک جمهوری سوسا لیمستی بلکه یک جمهوری دمکراتیک است، اما نه از نوع معمولی آن. یعنی در این جمهوری قدرت در دست توده ها است. ترکیب طبقاتی حکومت را کارگران و خورده بورژوازی شورویست تشکیل میدهد و خلعت سیاسی این حکومت نیز دیکتا توری انقلابی - دمکراتیک است. این قدرتی است که "مستقیما بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده های مردم از پاشین متکی است".

مشغلات اصلی این نوع قدرت عبارتند از:

(۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و بتصویب آن رسیده باشد بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پاشین و در محله ها و با ملاحظه رایج "تصرف" مستقیم است.

(۲) تسلیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این

قدرت نظام امور در کشور توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود سرمد مسلح حفظ می شود.

(۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قدرت بلاواسطه نا شیه از خود مردم میدهند و با حداقل تحت کنترل مخصوص قرار میگیرند و نه تنها انتفا بی می گردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل شوی می خواهند. به معنی مقام عاملین با ده تنزل می نمایند و از قشر ممتاز برای "مقاماتی" با حقوق عالی پرولتاریا به کارگزارانی از "رسته" مخصوص بدل می شوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود. (در باره قدرت دوگانه - لنین)

و این درست همان چیزی است که در جزء اول برنا مع حداقل برای دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی عنوان شده است و این قدرت برخلاف ادعای راه کار رگرمی معادل سوسا لیم است و نه قندش معمول داشتن پیوری سوسا لیم. معمول داشتن سوسا لیم تنها هنگامی میسر خواهد شد که دیکتا توری پرولتاریا برقرار شود. اما راه کار رگرمی به آن جزء از طرح برنا مع سازمان که در جهت دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است معترض نیست بلکه به آن جزء که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه است نیز معترضی می باشد و در آن چیزهای سوسا لیمستی یا فته است. بنظر می رسد که راه کار رگرمی کردن را در یک جمهوری دمکراتیک معادل سوسا لیم می داند.

این ادعای راه کار رگرمی مورد بررسی قرار میدیم: در یکی از اجزاء بخش حداقل برنا مع سازمان گفته شده است: "بمنظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، قطع وابستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، توسعه اقتصاد و رفاه عمومی زحمتکشان ما خواهان انجام اقدامات زیر هستیم."

که از جمله به ملی کردن کلیه منابع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات انیمپریالیستی، ملی کردن بانکها و شرکتها، بیمه، ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، کنترل شوراها بر تولید، انفا، قراردادهای امارتبار امپریالیستی، انفا، اسرار بازرگانی و انفا، مالیه های غیر مستقیم، اشاره شده است. هرکس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد می داند که این اقدامات نه



سوسالستی جازد و از آن "میانگین برنامۀ حداقل و حداکثر" بیرون آورد. به حربه همبستگی خود که همانا حربه تحریف است متوسل می گسردد و مدعی شود که گویا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می خواهد بر اساس "برنامه حداقل" مراکز را به سوسالسم را تحقق بخشد.

راه کارگر می نویسد: "اومی خواهد برپایه مطالبات برنامۀ حداقل گذار به سوسالسم را تحقق بخشد!!" و برای اثبات این ادعای خود به یک تحریف آشکار متوسل می گردد. در طرح برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سونگوشی رژیم ارتجاعی حاکم..... را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسالسم وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد. در اینجا گفته میشود "تسهیل شرایط برای گذار به سوسالسم" اما راه کارگر این "تسهیل شرایط" را نادیده می گیرد و در زیر "برای گذار به سوسالسم" و نیز "نخست و فوری" علامت تاکید می گذارد و بلافاصله نتیجه می گیرد: "بدین ترتیب روشن می گردد که سچفا میخواد برپایه درخواستهای برنامۀ حداقل یعنی مطالبات فوری خود مراکز را به سوسالسم را تحقق بخشد." از دو حال خارج نیست. احتمال فعیف تر آن است که راه کارگر گرفتاروت میان "تسهیل شرایط برای گذار به سوسالسم" و "گذار به سوسالسم" را نمی فهمد که در آن صورت باید توضیح داد که برنامۀ حداقل سازمان میخواد شرایط لازم برای گذار به سوسالسم را تسهیل کند و نه اینکه گذار به سوسالسم را تحقق بخشد. تسهیل شرایط برای گذار به سوسالسم یک چیز است و گذار به سوسالسم چیز دیگر.

احتمال قوی تر این است که "راه کارگر" خود معنای این دو تفاوت آنها را می فهمد اما از غرط استیمال به چنین شیوه هائی متوسل می گردد. چرا که این شیوه همبستگی راه کارگراست. اما "راه کارگر" قطعاً مطمئن باشد که با توسل به چنین شیوه هائی نه فادراست اپورتونسم بیکران خود را پوشیده بدارد و نه میتواند برنامۀ تحولات انقلابی - دمکراتیک را سوسالستی جا بزند. راه کارگر در هر زمینه ای از مسائل برنامۀ ای که اظها ر نظر کرده است ما هیست اپورتونستی دیدگاه خود را بهیتر

راه کارگر بشابه

کشور و در عین حال گامی است در جهت مبارزه علیه امپریالسم. این اقدام در یک جمهوری دمکراتیک تغییر می دهد. مناسبات سرمایه داری پدید نمی آید. از سوی دیگر در جا مفع سرمایه داری یک رابطه نزدیک و وابستگی متقابل بین بانکها و صنایع و بازگشتی نیز وجود دارد که ضرورت ملی کردن موسسات بزرگ صنعتی و بازگشتی را نیز اجتناب ناپذیر می سازد و این اقدامات نیز در جهت رفاه عمومی زحمتکشان و مبارزه علیه امپریالسم ضروری اند.

دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی معتدزم یک کنترل واقعی از سوی شوراها است که این خود متضمن الفاء اسرار بازگشتی است و بدون الفاء اسرار بازگشتی نمی توان از یک کنترل واقعی سخن گفت. همه اقدامات فوق الذکر را که در نظر گیریم می بینیم که این اقدامات در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ، رفاه عمومی و مبارزه علیه امپریالسم ضروری اند. این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک تغییر می دهد. مناسبات سرمایه داری پدید نمی آید. از سوی دیگر در جا مفع سرمایه داری یک رابطه نزدیک و وابستگی متقابل بین بانکها و صنایع و بازگشتی نیز وجود دارد که ضرورت ملی کردن موسسات بزرگ صنعتی و بازگشتی را نیز اجتناب ناپذیر می سازد و این اقدامات نیز در جهت رفاه عمومی زحمتکشان و مبارزه علیه امپریالسم ضروری اند.

این مورد اشاره می کند: "در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و سندیکاها که بهیچ وجه معنایش "معمول داشتن" سوسالسم نیست (مورد توجه راه کارگر) باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده شود." (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

پس برخلاف ادعای راه کارگر آنچه که در این جزایر برنامۀ حداقل سازمان آمده است مطالباتی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و رفاه حال زحمتکشان. این اقدامات در همان حال اقداماتی عملی در مبارزه علیه امپریالسم محبوب می شوند. اما راه کارگر که گویا خود از قبل نیز آگاه بوده است که نمی توان مطالباتی را که در بخش حداقل طرح برنامۀ سازمان در جهت دمکراتیزه کردن نظام حکومتی و اقتصاد کشور عنوان شده است ،

اقداماتی سوسالستی بلکه اقداماتی است که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ، رفاه عمومی زحمتکشان ، مبارزه جدی با امپریالسم ضروری هستند و در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک قابل اجرا و عملی می باشند.

راه کارگر می گوید که فقط "لغو مالکیت های غیر مستقیم و برقراری مالکیت تمام عدى ... در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد است اما الفاء اسرار بازگشتی ، کنترل شوراها ، بازگشتی ، تولید ملی کردن صنایع و موسسات بزرگ و بانکها در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نیست. او چنین استدلال می کند تا نتیجه بگیرد پس این اقدامات سوسالستی اند.

یک مارکسیست بخوبی میدانند که انجام این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک بهیچوجه تغییر می دهد. مناسبات سرمایه داری جا مفع پدید نمی آید و در نتیجه نمیتوان تا حدودی جلو غارتگری سرمایه داران و سودهای کلان آنها را بگیرد. توزیع درآمد ملی "عادلانتر" (بمعنای بورژوازی کلمه) صورت بگیرد و بهیچوسی در وضعیت توده های زحمتکش پدید آید.

مثلاً ملی کردن بانکها و ادغام آنها را در یک بانک واحد و در نظر بگیریم: این اقدام از آنجا شیکه بانکها در اقتصاد سرمایه داری نقش بسیار حاسمی ایفا می کنند و در حقیقت مراکز عمده این سیستم محبوب می شوند ، امکان یک کنترل واقعی را که اقدامی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ، پدید می آید. بدون این اقدام نهاد کنترل تولید و توزیع نمیتوان سخنی به میان آورد. و نه میتوان بهیچوسی سوسالست مالکیت تمام عدى بر شورت ، درآمد و ارت را معمول داشت و نه میتوان در مبارزه علیه امپریالسم و سرمایه مالی یک گام عملی بجلو برداشت بدون اینکه "دولت بداند میلیونها و میلیاردها به کجا و چگونه ، از کجا و چه وقت جا بجا میشود" هیچ کنترلی ممکن نیست و این امر نتنها با ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد ممکن است. روشن است که این اقدام وفو انداشی از آن نه آنقدر تا بد طبقه کارگر که ما پدخوده بورژوازی می گردد که از اعتبارات بانکی سوسالست الیومول نیز برخوردار می شود. بنا بر این اقدام به ملی کردن بانکها فقط اقدامی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد

راه گاوگر بهمنابه . . .

بومدین بود، دولت انقلابی - دمکراتیک در سیاست خارجی نیز سیاستی انقلابی و جانبدار در پیش میگرد و نمی تواند "با همه کشورها" دوستی داشته باشد. داشتن مناسبات با کشورهای مختلف یک مسئله است و همه کشورها را دوست خود دانستن مسئله دیگر. راه کارگر بهمنابه توجیه کردن یک چنین سیاستی به مارکس نیز متوسل می گردد که در گفتار خود بهنگام افتتاح انترناسیونال اول از رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" سخن به میان آورده است. اپورتونیستها همیشه در تلاشند تا در گفته های مارکس، انگلس و لنین چیزی پیدا کنند، تا بتوانند بر مبنای استناد به آن مبنای اپورتونیستی خود را توجیه کنند. اما این استناد، استنادی اپورتونیستی است، چرا که این در واقع امتیازی بود به فرقه های شبه سوسیالیست در بین الملل

ایران نموده است. مائشنا بیگ مسورد دیگر که مربوط به سیاست خارجی است اشاره می کنیم و مقاله را به پایان می رسانیم. راه کارگر بهمنابه توجیه به سیاست خارجی نیز در طرح بزنا به ما زمان معترض است و میگوید که در بخش مربوط به سیاست خارجی به سیاست "عدم تمهد بر پایه دوستی با همه کشورها" اشاره نموده است. این اشتقاد نیز از همان قضا انتقادات پیشین "راه کارگر" است. این سیاست خارجی بهمنابه ای راه کارگر نیز دقیقاً از مجموعه سیاست داخلی اپورتونیستی "راه کارگر" منشاء میگیرد و ادامه همان سیاست است. این سیاست یک دولت انقلابی - دمکراتیک نیست که عدم تمهد را در سیاست خارجی بهمنابه کند و بر این اساس با همه کشورها دوست باشد. سیاست خارجی "عدم تمهد" در عصر انقلاب پرولتری، در عصری که جهان به دو اردوگاه متخاصم بزرگ تقسیم شده بود و نیروی متخاصم انقلاب و فدا انقلاب بهمنابه نسپرد قلمی برخاسته اند، سیاستی در غور و تابسته امثال نهرو، تیتو، ناصر،

اول، در واقع مارکس می بایستی با توجه به جمع نامتناهی که در بین الملل اول گرد آمده بودند، خطابه خود را بهمنابه تنظیم نماید که هم خطوط کلی سوسیالیسم عملی را بیان دارد و هم واقعیت حضور الملل اول در نظر گیرد. انگلس مفسلاً این مسئله را مورد بحث قرار داده است. از اینروست که بعداً مارکس به رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" بهمنابه مفاهیمی فراطبیقاتی متوسل نمی گردد. "راه کارگر" بهمنابه می گوید به استناد به مارکس اپورتونیسم خود را توجیه کند. مارکسیم با اپورتونیسم آشتی ناپذیر است. آری! بهمنابهش از انتقادات راه کارگر که نظری افکننده شود، مضمون نقدی است. دفاع از منافع بورژوازی و دفاع از یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، راه کارگر در این نقد خود همچون سخنگوی بورژوازی "لیبرال" ظاهر شده است. این است جوهر نقد راه کارگر از طرح بزنا به سازمان.

آنست جمهوری اسلامی جزکشتار، جنگ، ویرانی و بدبختی نتیجه ای در بر نداشته و نخواهد داشت. جمهوری اسلامی نمیتواند ملح و رفاه و دمکراسی به مردم بدهد. شنها یک راه در برابر مردم ایران قرار گرفته و آن سرنوشتی این رژیم نکبت بار و ارتجاعی است.

یادواره شهدای سازمان

قهرمانان و شورا نگیز روز سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ قرار دارد.

در این روز رژیم سرکوبگر شاه با یورش گسترده به دویاگاه سازمان در تهران رفیق امیر پرویز پویان یکی از بنیانگذاران و تشویرسین های سازمان را به همراه رفقا اسکندر مادی نژاد و رحمت الله پیروندیری پس از کشتن و زخمی دادن بسیار به شهادت رسانید. دیگر رفقای فدائی که در خرداد ماه به شهادت رسیدند عبارتند از رفیقان:

- ✽ رفعت معماران بنام
- ✽ سلیمان پیوسته حاجی محله
- ✽ مریم شاهسی
- ✽ شادری شایگان شام اسی
- ✽ مینا طالب زاده شوشتری
- ✽ بهروز دهقانسی

در صفحه ۲۳

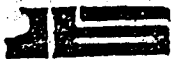
جمهوری اسلامی باز هم

در تدارک یک تعرض نظامی دیگر

و مبنی نیست که بتواند کمک چندانی به آن بنماید. ثالثاً انفرادی المللی رژیم نیز مانع از آن است که او بتواند با تکیه بر برخی نیروها در معنه بین المللی خود را از نظر تدارکاتسی و تبلیغاتی تأمین کند. بنا بر این امکان ندارد رژیم برای دست زدن به چنان تعرض نظامی که بقول سران آن، منجر به پیروزی رژیم گردد بسیار محدود است. رژیم نه به سادگی قادر است چنین امکاناتی را فراهم آورد و نه به آسانی میتواند موازنه ای را که اکنون به ملت یک مجموعه شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی برجسته های جنگ حاکم است بر هم زند و نه کم یک پیروزی نظامی تسهیل کننده، بن بست جنگ را به نفع خود در هم شکنند.

آنچه که جمهوری اسلامی بر روی آن حساب می کند، تکیه بر نیروی انسانی و کسب امواج انسانی برای پیروزی در جنگ است. اما تجارت گذشته از جمله حمله نظامی چند ماه پیش که رژیم را با

تلفات سنگینی در فدا و متوقف نمود و در گردستان نیز با چنان شکستی روبه رو گردید که ناگزیر شد حتی از مواضع پیشین خود نیز عقب نشینی کند. نشان می دهد که رژیم نمی تواند صرفاً بر روی این عامل معاسیه کند. آنگونه که از شواهد امر به دست رژیم در تلاش است که با بسیج یک نیروی بسیار عظیم هم زمان در چند نقطه از جبهه های جنگ دست به حمله بزند، او امیدوار است که به بنظر می بتواند موازنه کنونی جبهه ها را بر هم بزند و با دست یابی به یک سلسله پیروزی بهای نظامی به اهداف خود جامه عمل پوشد. این تعرض هر نتیجه ای که در پی داشته باشد، حتی چنانچه بفرض متفهمین پیروزیهای نظامی نیز برای رژیم باشد، برای توده های مردم ایران و عراق یک فاجعه است. تعرض مجدد رژیم در جبهه های جنگ چنان کشتار هولناکی را از دوسو پدید خواهد آورد که در طول تمام مدت چند سال گذشته جنگ سیما بقیه خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی برای نجات خود از اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی موجود مردم ایران را به سوی یک فاجعه عظیم سوق می دهد. توده های مردم ایران نمیتوانند جلوی این فاجعه عظیم را بگیرند و تنها راه مقابله با این سیاست فاجعه انگیز رژیم تشدید مبارزه و تلاش برای سرنوشتی



یاد فدائی کبیر رفیق امیر پرویز پویان گرامی باد!



خواندن، چاره دردهای اجتماعی نیست، و شور و درجریان عمل و حرکت را نیروی شکست ناپذیر و مومن از انحراف می داند. او، شور انقلابی را هنگامی نیروی بنیان کن می داند که با مبارزات زنده های کارگر و مردم خورده باشد. شور انقلابی ای که بنیانهای نادرش از زندگی و مبارزه روزمره طبقه کارگر نشأت گرفته است و توسط مارکس و انگلس و لنین، آموزگاران بزرگ پرولتاریا، تدوین گشته است.

پویان، حرکت انقلابی در ایران را ستا و پیوند شور و عمل را عامل بقا و استحکام مبارزه انقلابی سوسیالیستی برای پیروزی نهائی می دانست. پویان با نقد دیالکتیکی، نه تنها با سیمیم دهه چهل و پنجاهی رادرم گوید، بلکه ملامت را برای سازمان بجا گذاشت که می بایست تمام نقاط ضعف شور و عملی سازمان تازه متولد شده را تصحیح نماید. مسریر تلاطم ۱۶ ساله سازمان از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تاکنون و دستاوردهای انقلابی آن، خود گواه بر این باد که رهنما نگذار بزرگ سازمان ما می باشد. افکار پویان، بیانگر خواست انقلابی میلیونها کارگری است

که حضور لعل در جنبش کارگری و انقلابی و گسترش نفوذ انقلابی در درون طبقه کارگر و احسان اصلی بقا و ارتقاء جنبش کمونیستی و کارگری می دادند.

افکار پویان بیان این حقیقت است که "لحظه مناسب و شرایط مطلوب" هرگز واقعیت نخواهد یافت مگر آن که عنبر انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت های تاریخی، پاسخی مشخص بدهد. و بدین طریق زنده های کارگر را در حرکت انقلابیشان و رسالت تاریخی شان یاری رساند. حرکت بر اساس تشویری مارکسیستی، بررسی اشتباهات عملی بازگو کردن آنها و اصلاح آنها با نقصدیالکتیکی، جوهر جزوه "مبارزه مسلحانه" و رد تشویری بقا "رفیق پویان می باشد. و با وجود برخی نقاط ضعف شور و عملی، همین چنین دیدگاهی است. اما نقاط ضعف نوشته رفیق پویان، ناشی از عدم تطابق ذهنیت و عینیت بود که برای تصحیح، احتیاج به حرکت انقلابی داشت. حرکتی که جوهر انقلابی موجود در خود جزوه بود.

عشق عمیق پویان به زنده های کارگر و زحمتکش، ایمان خلل ناپذیر او به مارکسیسم-لنینیسم، و پیوند زدن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است که رفیق پویان و پیروان او به عنوان رابه و حجت انداخته است. آنها با انکشت گذاشتن بر روی پاره های نقاط ضعف پویانها و مسودها، نه تنها نخواسته اند عمق انگیزه انقلابی و مارکسیستی این بنیانگذاران سازمان را درک کنند، بلکه بارید پرشوهای انقلابی آن، ضربه به جنبش کمونیستی و کارگری را هدف خود قرار داده اند. پرشوهایی که در روند مبارزه خونبار ۱۶ ساله سازمان، به غنای پرباری دست یافته و باز هم بیشتر دست یافته پویان، نه تنها نظاره گر نبود. او بدنبال شناخت واقعیت ها و تفسیر انقلابی آنها بود. در این راستا، از دچار شدن به اشتباهات اصلاح ناپذیر هراس نداشت. او خواهان پیوند مارکسیسم-لنینیسم با جنبش کارگری برای ایجاد حزب کمونیست و رهبری جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان جهت تحقق انقلاب و برپائی جامعه ای عساری از ستم و استثمار بود. و سرانجام در راه آرمان والایش طی نبردی قهرمانانه جان باخت. یادش گرامی باد.

یادش گرامی باد و هنرمندان انقلابی توده ها...

کارگران و زحمتکشان داغته باشند، و علی رغم تمامی تلاشهای انجمنهای ادبی ایران و جهان و سازمانهای بین المللی و نامه های دهها تن از شخصتهای مبارز و انقلابی جهان که برای نجات این شاعر انقلابی توده ها صورت گرفته بود، در تاریخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۵ به همراه ۳۶ رزمندگان انقلابی دیگر، و در حالی که شاعر رمزگ بر رژیم جمهوری اسلامی، سرگ برامپریالیسم، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم رادرفدای خون آلود زندان وطن افکن ساخته بود، بدست پاسداران نظم ستم و سرکوب به جوفه اعدام سپرده شد. و بدین ترتیب رفیق در زمره اولین گروه اعدامیای دستجمعی رژیم در سال ۶۵ قرار گرفت.

آخرین روزهای روز ریختن طبر خون سمید بر خاک بود.

اما با خون او شفا یقینا بهاری هم چنان شکفته میشوند، و هر قطره خونش، همچون دیگر شهدای آرمان پرولتاریا، به پیک در دست کارگرو دای در دست بزرگ تبدیل میشود.

اکنون در پنجمین یادوارهات، بهمان مجدد می بندیم که چون نریا دختم و عزم خلل ناپذیر تو، به دست توانای کارگران و زحمتکشان، رژیم جهل و سرکوب را سرنگون سازیم، در بهای سبها لیه دژیم رادرم گویم و فرزندان انقلاب راهائی بخشیم، و بنیان نظم ستمگر سرمایه داری را از ریشه برگردیم و حکومت کارگران و زحمتکشان را بسازیم.

یادواره شهدای سازمان

- حبیب برادران خروشا هی
- شهرام میرانی
- ماریا کاظمی
- منصور فرسا
- مهدی پهلوان
- حسن نیک داودی
- خسرو تهرگل
- حسن سلاخی
- علی رحیمی علی آبادی
- حسن موسوی دوست موجانی
- سمید معینی

و
■ سمید سلطانپور
با دستان گرامی و ورزشان باید از یاد

بیاد شاعر و هنرمند انقلابی توده ها فدائی شهید رفیق

سعید سلطانپور

سعید شاعر پرغروش خلق، خشم جسم یافته کارگران درخشم و زندگی، شاعر و هنرمند انقلابی توده ها، کارگران و نویسنده مردمی، فدائی خلق، چهره آشنای هنر انقلابی ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بود که در شامگاه ۳۱ خرداد، توسط پاسداران نظم پسیده و مستکبر سرمایه به غاموشی کراشید، و ستاره ای شایق کون بسز اختران سرخ و فروزان پرچم خونین سازمان ما افزوده گشت.

رفیق سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواده ای کارگری، در یکی از شهرهای استان خراسان متولد گردید. او از همین اوان کودکی درد را شناخت و با فقر و رنج مردمان آشنا گشت.

در سال ۱۳۳۷ با اتمام دوره دبیرستان آموزگار شد. با تدریس در محله های فقیرنشین تهران تولد دیگری یافت، و آتش خشم غشته در او را شعله ورتر ساخت. در اعتصاب با زده روزه مسلمان که به شهادت خانم علی انجامید، بخوبی درخشد و از مدرسه ای به مدرسه ای رفت و ضمن افشای چهره رژیم کودتا، بخش وسیعی از آموزگاران را به جمع اعتصابیون فرا خواند و آنان را به میدان مبارزه کشید.

نور و شوق شادان شرکت آتش را بخشی از پایگاه بزرگ روشنگری خلق و بسردن آگاهی به میان مردم میشناخت و او را بر آن داشت تا شادان علمی را به موزد، از همین روزه دانشگاه راه یافت و تا سال ۲۵ سیستم علمی شادان را موخت و در سال های دانشجویی دردناک، آنرا هفتاد و هشت شرکت فعال در جنبش دانشجویی و ارتباط با کارگران اعتصابی، نماینده "دشمن مردم" را کارگردانی و به صحنه برد. نمایی که انحطاط و تباهی جامعه سرمایه داری را زیر ضرب گرفت و از چهره روزنامه نگارانی که در خدمت رژیم قرار گرفته و به جای آگاهی دادن به توده ها، چاپلوسی ستیزان را به خود ساخته بودند، بسا کینه و نفرتی انقلابی، پرده برداشت.

رفیق سعید به آن آتش فاشی بود. در دوران رکود جنبش، در آن تنگنای خیانت و جفا که جامعه را در خود فرو برده بود، توده ها در زیر فشارهای غبار آلود و انزواشی گسترده در زیر فشار فقر و احتیاج و بدون هیچگونه چشم اندازی به

آینده، مرگی تدریجی را تجربه میکردند، او با نمایشنامه های آگاهگرانه اش که هیچگاه از پرورش "ساواک" در امان نبود، و با اشعار و توفنده اش همچون رودی روان و غریزه، خفتگان را به مبارزه میکشید.

در شبهای شعر سال ۴۷، در زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خوانیدن اشعاری افشاگرانه درباره ایران و غارت امپریالیسم، شور و غلبه مبارزاتی را در هنرمندان و روشنفکران جوان برانگیخت و ضمن نشان دادن راه مبارزه فکری تازه ای در چشم انداز شعر انقلابی ایران گشود:

"در بای صباه به غارت میروند
و ملت گرسنه است
مزارع سپید و شکفته به غارت میروند
و ملت گرسنه است
دریا و درختان و کوهها
به غارت میروند
و او همچنان غارت زده
برجای میماند"

او در آن سالهای سیاه ظلمت که حمار سانسور جامعه را در خود محصور ساخته بود خطاب به هنرمندان و نویسندگان چنین گفت: "من میگویم نباید سکوت کنیم. شاید شما نیز این را می گوئید اما عمل چیز دیگری میگوید: ما سکوت کرده ایم. نفسهای جسته و گریخته هرگز کافی نیست. باید خطر کنیم. همه از تاختیک حرف میزنیم و من چنین دریا فته - ام که جای کلمه "ترس" را با "تاختیک" عوض کرده ایم. اگر همه برویم و بنویسیم و هر طور شده منتشر کنیم، دیوار سانسور می شکنند، وقتی خودمان، اندیشه های عاشقانه و ایمانی خویش را سانسور میکنیم، چنان است که چشم فرزندانمان را در آستانه تولد بیرون کشیم و تو جبهه ترس باشد که بر ما اعمال میشود. از این لحظه به ما موزیم." (نوعی از هنرنوعی از اندیشه)

رفیق سعید در سال ۴۹ در ارتباط با انتشار رطخی کتاب "نوعی از هنر"، نوعی از اندیشه که در آن فرهنگ حاکم بر جامعه را زیر ضربات کوبنده گرفته بود، بازداشت و مجدداً در سال ۵۱ نیز در همین

رابطه دستگیر گردید. پس از آزادی از زندان یکسدم از حرکت باز نایستاد و با اجرای نمایشنامه های متعدد و سرودن اشعار انقلابی هم چنان به مبارزه خود ادامه داد.

در سال ۵۲ نیز به جرم سرودن اشعار "آزادهای بند" در ارتباط با فدائیان خلق، رفیق نیز به بندسپاهای ایلای رژیم گرفتار آمد و خشم و کین طبعی اش را در زیر شکنجه ها، ساروده ای رسا "اگر چه در تب شکنجه میسوزم، زخون ریخته، خورشیدها می افروزم" مقاومت انقلاب در زندانها را به گوش خلق رساند. پس از آزادی از زندان در سال ۵۶ با انتشار کتاب اشعار "از گشتارگاه" خود را به فضای برپیش مبارزه افکند و شبها در دفتر استیوگوته و دانشگاه صنعتی تهران را به تریبون افشای بر علیه جنایات رژیم شاه تبدیل نمود. مدتی بعد در اروپا "کمینه از زندان تا تبعید" را در دفاع از انقلابیون دربند بوجود آورد و سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با تشکیل میتینگهای پرشور، سخنرانیها و کنفرانسهای مطبوعاتی و تلویزیونی به افشای چهره پلید رژیم شاه و حماسه پرشکو مقاومت خلق و نقش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش پرداخت. سپس به ایران بازگشت و پس از قیام شادان ترسند و کارگری را بنیان نهاد و با اجرای نمایشنامه های چون "عباس آقا کارگر ایران تا سونال" و "مرگ بر امپریالیسم" مبارزه طبقاتی را در غالب نمایش به تصویر کشید، و نه تنها برای نخستین بار با بهای تئاتر کارگر را در ایران بنیان نهاد، بلکه از این رهگذر در ارتقاء رشد آگاهی سیاسی کارگران به شکل بی سابقه ای نقش فعالی ایفا نمود.

رفیق در سال ۵۸ به نمایندگی از سوی سازمان در انتخابات مجلس شرکت کرد و بی محابا به افشای سیاستهای ضد انقلابی رژیم پرداخت و در میتینگ میدان آزادی در گرامیداشت یاد چهار اختر فروزان خلق، شرکت، ندای آه و تاج را همراه با فریاد "هر گلوله ای که سینه کمونیستها را نشانه رود از سلاح امپریالیستها شلیک گشته است" را آن چنان طنین افکن ساخت که پشت مزدوران را به لرزه در آورد.

سرانجام با حکم جلال بزرگ تاریخ، و بدون اینکه مهلتی برای وداع بسا



مطلق که رژیم جمهوری اسلامی برتوده‌ها اجمال می‌کند بطوریکه حتی فرد حق انتخاب نوع ورنگ لباس را ندارد، جدا از اهداف فو قاعده‌ای که دنبال می‌شود نقض ابتدائی ترین و بیش با افتاده ترین حق هر فرد در زندگی خصوصی اش محسوب می‌شود که به وحشیانه ترسین شکل ممکن از سوی رژیم پایا شده است. رژیم جمهوری اسلامی برای پیش برد کلیه اهدافی که در پس چشمتش

شیوه‌های دنبال می‌کند و برای ترسین بخشیدن بر سرکوبهای عیان گشسته‌اش، اکنون دیگر استفاده از گله‌های مزدوران حزب الله را - که در خیابانها "بد حجابان" را با تیغ کشی و بریدن مو و ورنگ پاشی مورد تهاجم قرار می‌دادند - به علاج خود نمیداند. شیوه گذشته سرکوب زنان به بهانه "بد حجابی" از آنرو عمدتاً به شیوه جدید تنه‌بر شکست داده است که آن شیوه بارها و بارها به رودروشی مردم با این عوامل سرزور منجر شده بود و به عکس العملهای عمومی و اعتراضات دسته جمعی و درگیری با مزدوران انجامیده بود. لذا رژیم با شیوه جدید بازرسی از ماشینها سعی دارد از اعتراضات خیابانی جمعی جلو گیری کند و با زور و اسلحه هر حرکت اعتراضی را در نقطه خفه سازد.

اگر تاکنون گشتهای رنگارنگ رژیم، عملاً حکومت نظامی اعلام نشده‌ای را برقرار کرده بودند، اکنون این وضعیت به مراتب تشدید گشته و بر سرکوب و ارباب افزوده گشته است. اهدافی که رژیم از چنین شیوه‌های دنبال می‌کند، جدا از مایه‌های ارتجاعی این رژیم، سرکوب مبارزات و اعتراضات بوده‌ای، کنترل بیشتر تحرکات و فعالیت‌های نیروهای انقلابی و با لاف و سرپوش گذاردن بر اعتراضات و ناراضی - بی‌های وسیع توده‌ای و انحراف افکار عمومی از وضعیت و خاموشی رژیم می‌باشد.

اما وضعیت جمهوری اسلامی اسفبار - تر از آنست که چنین شیوه‌های بتواند کار ساز باشد و گرنه از بیشمار مشکلات رژیم بگشاید و واقعیات موجود را بپوشاند.

توده‌های مردم ایران همچنانکه تاکنون در مقابل سیاستهای ارتجاعی و ضد خلقی رژیم به اتحاد مختلف به مقاومت و مبارزه برخاسته‌اند، این سیاست رژیم را نیز با ناکامی مواجه خواهد نمود.

با فته است. اقدام اخیر رژیم جهت سر بازگویی اجباری، خود میتواند زمینه ساز تسریع این تدارک باشد.

۲- تشدید جو سرکوب

به بهانه "بد حجابی"

بدنبال سخنان بران رژیم در مورد سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بد حجابی" و طرح لایحه‌ای جهت قانونیست بخشیدن بدان، کمیته‌های انقلاب اسلامی به تابه عامل اجرای این سیاست وارد عمل شده و طی هفته‌های اخیر دستگیریهای گسترده‌ای صورت گرفته است. بویژه در تهران، مزدوران کمیته با همیاری دیگر ارگانهای سرکوب رژیم، با بستن خیابانها و بازرسی ماشینها، از یک سو جوانان فراری از سرپازی را به دام می‌اندازند و از سوی دیگر زنان را به بهانه "بد حجابی" دستگیر و روانه اردوگاههای تازه تاسیس شده می‌کنند. "بد حجابی" در جمهوری اسلامی، واژه‌ایست نوظهور که در هیچ فرهنگی نمی‌توان معنا و مفهومی برای آن یافت و صرفاً از ابتداعات ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران است.

"بد حجاب" کسی است که از لباسها با رنگ روشن استفاده کند و از رنگهای تعیین شده توسط این رژیم که محدود به مشکی، قهوه‌ای و سورمه‌ای است عدول نماید. چند تار مویش از زیر و روسری بیرون آید، جورابهای نازک و یا برنگ روشن بپوشد، کفشهای برنگ روشن بپوشد. بچه روپوشی تعمیلی چند ساعته بیشتر بازماند، آستین لباسش کمی بالا برود و از محدوده مج دست تجاوز کند و مواردی از این قبیل.

اما در مورد مردان نیز واژه "بد حجابی" بکار می‌آید و با جزئی اختلافاتی، مواردی مشابه را شامل می‌شود. مردان نباید بهراهن رنگین و یا با آستین کوتاه در گرمای تابستان به تن کنند و پوشیدن شلوار تنگ ممنوع است و موهای سر باید به سبک حزب الله باشد.

در جمهوری اسلامی تمامی این موارد تحت عنوان "بد حجابی" مجازات دارد. مردان در ملا عام شلاق می‌خورند و زنان به اردوگاهها فرستاده می‌شوند و باید به خرج خود تنه‌ای گردند. این بی‌مقوفی

یادداشت‌های سیاسی

کوشد نمودن "مواقف غیبت از خدمت"، آنرا جلب جبهه‌ها نمایند.

اما از آنجا که توده‌های مردم بنابه شناختن نسبت به مایه‌های رژیم و این جنگ ارتجاعی هیچگونه وقتی به بهانه و راهشهای سران قوم نگذاشتند، رژیم "تا چار" آخرین "تیر" ترکش خود را را ساخت و توسط رئیس اداره نظام وظیفه اعلام داشت که از تاریخ ۲۷ تیر ماه آینده "گشتهای جنرال‌الذات را بر کمر با کمک و همکاری سایر ارگانهای سرکوبگر رژیم از قبیل شاه پاسداران، کمیته و شهرستانی در خیابانها، کارخانه‌ها، حتی خانه‌ها بدنبال مشمولین خواهند گشت و بطور کلی جوانانی که سن آنها بین ۲۰ تا ۳۰ سال تخمین زده شود دستگیر و اگر کارت و یا مدارکی که دال بر عدم مشمولیت آنها باشد، همراه نداشته باشند، روانه جبهه‌ها خواهند شد. گذشته از این برای "مشمولین فراری" مجازات دیگری نیز تعیین گشت که بطور نمونه میتوان از "یک تا سه سال زندان" "افافه خدمت" و محرومیت از حقوق اجتماعی!! نام برد.

البته باید در نظر داشت که این شیوه جدید سرکوب هرچند که به نام "مشمولین" و تحت عنوان سر بازگویی اجباری به اجرا گذاشته میشود، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن این است که رژیم از این طریق به شناسایی نیروهای انقلابی پرداخته و تحت عنوان "مشمولین فراری" آنان را دستگیر می‌کند، تا از این رهگذر نیز به تشدید گشتهای متعدد سرکوب، ضمن تشدید خفقان حاکم بر جامعه، از گسترش حرکات اعتراضی توده‌ها جلوگیری نماید.

اما همانگونه که تاکنون هیچک از شیوه‌های متعدد سرکوب و ترسندگی گوناگون رژیم نتوانسته است، توده‌ها را به محراب ساخته و آنها را به تنگنای حکومت سرما به، وادارد، اینبار نیز، این سیاست ارتجاعی رژیم، در ابمادی و سیمتر به ضد خود تبدیل خواهد شد. زیرا که توده‌ها دیگر نه تنها حاضر به تحمل این جنگ ویرانگر نمی‌باشند، بلکه دیگر تحمل این رژیم را نیز ندارند. در چنین شرایطی شمار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بیش از پیش زمینه‌های عینی



یادداشت‌های سیاسی

۱- سربازگیری اجباری،

آخرین تلاش رژیم

در بسیج نیرو

خرید تسلیحات جنگی مورد نیاز جبهه‌ها را نمی‌دهد، به همان تاکتیک گفته شد، استفاده از "نیروی انسانی" به جای "جنگ افزار" روی آورده است، از همین رو در فروردین ماه امسال همزمان با کاهش بهای نفت در بازار جهانی، دولت "قانون مجازات مشمولین فراری" را از تصویب مجلس گذراند. و از آنجا که اعزام سربازان به جبهه‌ها بسیار از زاشتسر از استخدام بهکاران تحت عنوان بسیج برای رژیم تمام میشود، سران حکومت هر کدام بنوعی برای "مشمولین فراری" عذر نشان کشیدند و هر کدام سعی کردند به شیوه خاص خود و با "زبان خوش" "مشمولین" را سر "مقل" آورده و "مسن" در صفحه ۲۵

کاهش چشمگیر قیمت نفت، رژیم را نه تنها در عرصه اقتصادی کشور، که در تداوم جنگ از تها می نیز با مشکلات عمده‌ای روبرو ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که در عرض ۶ سال گذشته "جنگ" را در رأس تمامی امور جاری خود قرار داده و پیوسته سعی کرده است با انواع و اقسام شیوه‌ها، بنوعی این جنگ ضد مردمی را گرم نگاه دارد، امروز که خود را در پسین بست این جنگ نا فرجام گرفتار می بیند، و از آنجا که ذخایر ارزی اش کفاف

یاد فدائی کبیر رفیق امیر پرویز

پویان گرامی باد!

در سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ رژیم شاه پس از تلاشی طولانی و گسترده، به پایگاه رفیق پویان و دو همزمزم فدائیان رفقا رحمت الله بیرون‌ذیری و اسکندر مادی نواد در خیابان نیرو هوایی بوش بورد. اما رژیم با فدائیان روبرو شد که حتی پس از دست یافتن به اجساد بی جانان، ذره‌ای از وحشتش کاسته نشد. زیرا این فدائیان، با رزمشان، تمامی طبقات انقلابی قلبشان را به همان طبقه‌ای که آرمانش را - "کمونیسم" - رهنمون خود ساخته بودند هدیه نمودند.

پویان و همزمانش، با رزم خویش، بقای نعل راداران پیشه کارگران ابدی ساختند و به استثمارگران فحماندند که این تملع خاموش نشدنی است.

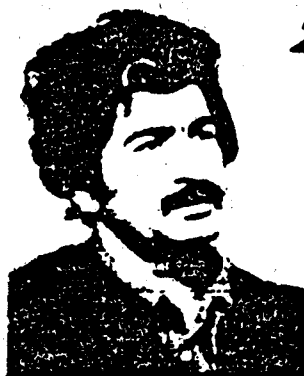
رفیق امیر پرویز پویان، به همراه رفیق مسعود احمدزاده، در زمزه اولین بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق هستند که با برگزیدن مبارزه مسلحانه انقلابی، به انفعال روشنفکران دوری گزیده از انقلاب و طبقه کارگر خاشه بخشیدند.

آنها جنبش کمونیستی را که تحت تاثیر فریم حزب خاشن بوده، به با سیم کشانیده شده بود، به مسیر حقیقی اش مارکسیسم-لنینیسم کشانیدند. پویان می دانست که تنها کتاب

در صفحه ۲۳

یاد شاعر و هنرمند انقلابی توده‌ها فدائی شهید رفیق

سعید سلطانپور



با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است،
که زندانها
از شبنم و شقایق برشانند
و بازماندگان شهیدان
انبوه ابرهای پریشان سوگوار
در سوگ لاله‌های سوخته میبارند
با کشورم چه رفته است که گلها
هنوز سوگوارند
با کشورم چه
در صفحه ۲۴

صدای فدائی

۸/۵ تیروی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر

۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

به آوردگاهی حماسی علیه نظام سرمایه‌داری تبدیل نمودند. رفقای فدائی که در راه رهایی کارگران و زحمتکشان از یوغ سرمایه با مقاومت حماسی و بذل جان خویش رژیم شاه و جمهوری اسلامی را در قوی ترین نقطه انکاپ یعنی زندانها با شکست روبرو ساختند.

بر قلب این حماسه‌ها نبض در صفحه ۲۲

یادواره شهدای



سازمان

روزهای خرداد ماه نیز یادآور خاطره مبارزات بیکر و مقاومت پولادین رفقای فدائی است که با ایمان به پیروزی کمونیسم، زندانهای رژیم شاه و شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی را

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق